بسم الله الرحمن الرحيم

زیارت

سرشناسه : حسن زاده، جعفر، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور : پرتوی اجابت/ نویسنده جعفر حسن زاده؛ تهیه و تدوین اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی.
مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۹۶ص.؛ ۱۲*۱۷س م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۰۷۱-۶
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : دعا - - فلسفه
موضوع : دعا - - فلسفه
شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. اداره تولیدات فرهنگی
شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۴ب۵ح/ Bp ۲۶۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/ ۷۷
شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۵۱۴۲۵

آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات و ارتباطات فرهنگی

همتگاه

پرتو اجابت

تهیه و تدوین: ادارهٔ تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

به‌کوشش: جعفر حسن زاده

ناشر: انتشارات قدس رضوی

صفحه آرایی: محمود بازدار

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۰۷۱-۶

نشانی تهیه‌کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، ادارهٔ تولیدات فرهنگی

تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

مقدمه / ۹

بخش اوّل / نیاز به دعا و ارتباط **/ ۱۱**

آفرینش انسان / ۱۲

عشق؛ مَرکب پرواز / ۱۴

غذای روح / ۱۵

نیاز به ارتباط / ۱۶

مهم‌ترین راهکار / ۱۷

ما ضعیف و هیچ هستیم! / ۱۸

چرا غرور؟ / ۱۹

فرصتی برای عروج / ۲۰

تفکر در امر خداوند / ۲۱

خلاصهٔ بخش اوّل / ۲۲

بخش دوم / خاصیت و شرایط دعا **/ ۲۳**

سلاح مؤمن / ۲۴

برکات دعا / ۲۵

رابطهٔ مناجات با تفکر / ۲۶

اهمیت دعا / ۲۷

اُدعونی / ۲۸

اثرات دعای کمیل / ۲۹

اثرات گفتن و شنیدن / ۳۱

فلسفهٔ دعا / ۳۲

نتایج ارتباط با خدا / ۳۳

اثرات دعا / ۳۴

دعای مقاتل بن سلیمان / ۳۵

آرام بخش دل ها / ۳۶

شیرینی بندگی / ۳۷

دعا برای افراد در سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام / ۳۸

شرایط دعا / ۴۰

معرفت به خدا / ۴۱

اکسیر اعظم / ۴۲

معرفت؛ رمز قبولی / ۴۳

معرفت اجمالی، معرفت تفصیلی / ۴۴

کسب معارف / ۴۵
دعا همراه عمل / ۴۶
از تو حرکت / ۴۷
لقمهٔ حلال / ۴۸
تجاوز و گرفتاری / ۴۹
اثرات لقمهٔ حرام / ۵۰
اهمیت نماز / ۵۱
نماز اوّل وقت / ۵۲
حضور قلب / ۵۳
توجه خدا، توجه ما / ۵۴
ترک امربه معروف و نهی ازمنکر / ۵۵
آثار ترک امربه معروف و نهی ازمنکر / ۵۶
خلاصهٔ بخش دوم / ۵۸
بخش سوم/ زمان و مکان در دعا **/ ۵۹**
اهمیت مکان و زمان / ۶۰
بهترین اوقات دعا / ۶۱
کنار قبر سیدالشهدا ﷺ / ۶۲
حرم معصومین ﷺ و استجابت دعا / ۶۳
دعا در وقت سحر / ۶۴
زمانی برای دعا / ۶۵
با چه زبانی دعا کنیم؟ / ۶۶
اسراری از دعای کمیل / ۶۷
خلاصهٔ بخش سوم / ۶۸
بخش چهارم/ آداب دعا **/ ۶۹**
اسم اعظم / ۷۰
برخی از آداب دعا / ۷۱
گوشه‌ای از نعمت‌های خدا / ۷۲
سپاس از خداوند / ۷۳
دست‌های خالی / ۷۴
از خدا خیر بخواهیم / ۷۵
خدا بهتر از ما می‌داند / ۷۶
بهترین دعا، عاقبت به‌خیری / ۷۷
به یاد همه / ۷۹
چه کسانی را دعا کنیم؟ / ۸۰

دیگران چشم انتظارند / ۸۲
دعا برای سلامتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / ۸۳
خلاصهٔ بخش چهارم / ۸۴
بخش پنجم/ چرا دعا مستجاب نمی‌شود؟ **/ ۸۵**
علل پیش‌آمدن بلاها و مشکلات / ۸۶
چرا دعا مستجاب نمی‌شود؟ / ۸۹
ما نمی‌دانیم / ۹۰
ایمان به پیامبران / ۹۱
مصلحت تو در این نیست / ۹۲
خدا و امامان تو را دوست دارند / ۹۳
یکی از دلایل اجابت‌نشدن دعا / ۹۴
خیر و صلاح را نمی‌دانیم / ۹۵
قفل من خراب است / ۹۶
فلسفهٔ دعا یعنی اجابت‌شدن؟! / ۹۷
گناهکار، پلید است / ۹۸
گناهان جدید؛ بلاهای جدید / ۹۹
استجابت دعا با طهارت ظاهر و باطن / ۱۰۰
انسان و دشمنان او / ۱۰۱
آفات گناه / ۱۰۳
نگرانی محدث قمی رحمه‌الله / ۱۰۵
سه ناحیه خطرناک / ۱۰۶
عاقبت گناه‌کردن / ۱۰۷
فرصتی برای تطهیر / ۱۰۹
انسان و خواهش‌های سوزنی! / ۱۱۰
از این خانه دور نشو / ۱۱۱
یوسف گمگشته / ۱۱۲
خلاصهٔ بخش پنجم / ۱۱۳

مقدمه

آغاز سخن بنام خداوند بخشاینده مهربان و سپس سلام بر آخرین فرستاده او و خاندان پاکش.

سخن‌وری عمری به درازای تفکر بشری دارد، از دنیای باستان تا روزگار معاصر سخن‌رانان برجسته‌ای داشته‌ایم که تاریخ نام آنها را برای ما ضبط کرده‌است. در تمدن اسلامی نیز خطبا و واعظان زیادی سراغ داریم که آوازه آنها در تاریخ پیچیده‌است.

ندای بزرگ‌ترین خطیب تاریخ اسلام را هنوز می‌توان از لابه‌لای سطور نهج‌البلاغه شنید که با تاسی به خاتم‌الانبیاء بر بالای منبر کوفه فریاد برمی‌آورد و راه و رسم زیستن و بندگی را به تشنگان معرفت می‌آموخت.

بهره‌گیری از منبر به عنوان یکی از بلیغ‌ترین و رساترین شیوه‌های تبلیغ دینی، روش عملی تمامی ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده‌است. در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیز در قرون میانه تمدن اسلامی، خطبا و واعظان بزرگی برخاسته‌اند و در تبیین آموزه‌های دینی نقش به‌سزایی را ایفا نموده‌اند.

آشنایی هر چه بیشتر امت اسلامی با سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام، توبه بسیاری از گنه‌کاران، اسلام آوردن بسیاری از غیر مسلمانان و مقابله با نحله‌های فکری انحرافی از مهم‌ترین برکات و ثمرات منبر، وعظ و خطابه است.

خطابه و منبر از ظرفیت‌های عظیم حوزه و روحانیت است که هنوز هم با وجود توسعه و گسترش انقلاب اطلاعاتی و عصر دیجیتال، می‌تواند در پیشبرد رسالت تبلیغ و تربیت بسیار موثر باشد.

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی قدس‌سره و خلف صالح ایشان حضرت آیة الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، آستان قدس رضوی با مدیریت فقیه عالی‌مقام؛ حضرت آیة الله واعظ طبسی دامت‌توفیقاته توانسته‌است. ضمن بهره‌گیری از ظرفیت منبر و دعوت از سخنرانان برجسته، پذیرای ۲۵ میلیون زائر و مجاور حریم رضوی باشد و به جایگاه والای عالی ترین پایگاه نشر معارف دینی دست یابد.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی در جهت بهره‌وری بیشتر از محتوای ارزشمند سخنرانی‌های حرم مطهر رضوی، آنها را پس از پژوهش، فهرست برداری، مستند سازی و خلاصه نویسی و با هدف بهره‌مندی هرچه بیشتر تشنگان معرفت، در قالب‌های مختلف ارائه می‌نماید.

به همین منظور **مجموعه کتاب‌های مشکات** با هدف مستندسازی سخنرانی‌های ارزشمند سخنوران، به همت خادمان فرهنگی حضرت علی‌بن‌موسی علیه‌السلام تهیه و تدوین شده‌است.

پرتو اجابت؛ با موضوع دعا در سخنرانی‌های حرم مطهر رضوی، جلد نخست از دومین مجموعه مشکات است که تقدیم ارادتمندان امام مهربانی‌ها حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام می‌گردد. امید است این اثر مورد قبول مولا و ولی‌نعمت‌مان حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار گیرد. انشاءالله

بخش اوّل

نیاز به دعا و ارتباط

آفرینش انسان

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ؛ به‌یقین ما انسان را در بهترین اعتدال و استقامت آفریدیم.»[1]

خداوند متعال با علم و قدرت خویش انسان‌ها را آفرید. اگر نقشهٔ خلقت و بنای سازهٔ انسان را با دیگر موجودات کنار هم قرار دهیم، اصلاً قابل‌مقایسه نیستند. انسان در نظام هستی و آفرینش از جایگاه والایی برخوردار است، ارزش و کرامت ذاتی که خداوند برای انسان قائل شده، برای هیچ موجود دیگری چنین زمینه و فرصتی را قرار نداده است.

«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ؛ سپس او را به پایین‌ترین مرتبه بازگرداندیم.»[2]

انسان با ویژگی‌های برتر و جایگاه بلند خویش، در عالم طبیعت (عالم ماده) قرار گرفت. اکنون من و شما در عالم طبیعت هستیم، جنبهٔ طبیعی و بُعد مادّی داریم و در زمین و عالم ماده زندگی می‌کنیم. آنگاه در سفری از جوار الهی به این عالم آمدیم و خداوند اینجا را «دارالعباده» نامید.

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُون؛ جن و انسان را جز برای عبادت و بندگی (پرستش) نیافریدم.»[3]

این عالم (دارالعباده) مکانی است که انسان در آن موظف به بندگی‌کردن است؛ موظف به اجرای آیین بندگی یعنی وحی الهی (قرآن) است که توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما رسیده است.

انسان به این عالم آمد؛ نه برای خوش‌گذرانی، غفلت، زندگی حیوانی، خوردن، خوابیدن و شهوت‌رانی و طبیعی‌شدن (مادی‌شدن)؛ بلکه به این عالم آمد تا با در اختیار داشتن فرصت کوتاه عمر، دوره‌ای را طی کند و رفتارهایی را پیاده سازد و در سایه پیاده‌سازی این رفتارها، استعدادهایی را که خداوند درون وی نهاده است، بارور کند.

مانند یک هستهٔ خرما که به‌اندازهٔ یك بند انگشت است؛ اما مجموعه‌ای از استعدادها برای تبدیل‌شدن آن به یک درخت نخل و هزاران کیلو خرما درون

---

۱. تین، ۴.
۲. تین، ۵.
۳. ذاریات، ۵۶.

آن نهفته شده است. کافی است این هسته را در زمین بکارند و به آن آب و کود و فرصت لازم برای رشدکردن بدهند تا به ثمر بنشیند و بعد همین هستهٔ امروز، فردا درخت نخل پُرثمری خواهد شد.

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

عشق؛ مَرکب پرواز

خداوند متعال انسان را به عالم طبیعت (دنیا) فرستاد نه برای پوسیده‌شدن، نه برای ماندن؛ نه! بلکه انسان را به این عالم فرستاد تا اگر در بازار، اداره، خانه و یا در هر ساحت و میدانی از میادین زندگی قرار گرفت، به او هشدار دهد که مبادا اصل و حقیقت خویش را فراموش کنی! مبادا مسیری را که آمدی، جایگاهی را که در آن قرار داری و آینده‌ای (آخرت) را که باید به آن برسی، فراموش کنی!

پیام خداوند به انسان این است که باید بذر وجود تو در این عالم تبدیل به درخت شود و استعدادهای بالقوهٔ تو به فعلیت برسد و در این مسیر الهی، عشق خود را در دل انسان‌ها نهاد و به همین دلیل، خلقت و فطرت انسان، براساس عشق به خداست.

«**فِطْرَةَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ**؛ همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییر پذیر نیست.»[1]

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وقتی انسان را خَلق کردم، عشق خود را در دل وی نهادم و به انسان‌ها پیغام دادم؛ بر مَرکب این عشق سوار شوید و آن را وسیله ای قرار دهید تا به مأمن الهی بازگردید.»

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

---

۱. روم، ۳۰.

غذای روح

انسان دارای دو بُعد است، بُعد جسمانی و روحانی. متأسفانه بیشتر توجه ما به سمت بُعد جسمانی است. یعنی از بدنمان مواظبت می‌کنیم تا بیمار نشویم و یا آن را از سرما و گرما حفظ می‌کنیم، غذای خوب تناول می‌کنیم، هنگام استراحت بستر مناسبی را تهیه می‌کنیم؛ تمام این تدارکات برای جسم انسان است. حال سؤال این است که برای پرورش روحمان چقدر وقت و انرژی گذاشته‌ایم؟ آیا روح به غذا نیاز ندارد؟ آیا نباید همان‌طور که به خواسته‌ها و نیازهای بدن پاسخ می‌دهیم، به خواسته‌های روح نیز پاسخ دهیم؟

وقتی گرسنه می‌شویم و بدنمان آب یا غذا می‌طلبد، بی‌درنگ به سراغ آب و غذا می‌رویم. آیا این وظیفهٔ ما نیست که گرسنگی روحمان را نیز برآورده کنیم؟ این ظلمی است که توسط خود انسان انجام می‌پذیرد. اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «برخی از افراد به خودشان ظلم می‌کنند»؛ منظور ظلم به نفس است: «**فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ**؛ قطعاً بر خود ستم نموده است.»[1]

ظلم به نفس، تعبیرِ قرآن کریم است. عده‌ای تمام توجه و التفات خود را به جسم اختصاص داده‌اند و اگر روحشان را به کار گیرند، باز هم در راستای تأمین جسم است. آیا نباید به روح آرامش بدهیم؟

(حجة‌الاسلام نظری منفرد، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۶)

۱. بقره، ۲۳۱.

نیاز به ارتباط

انسان و دیگر موجودات نیازمند برقراری ارتباط با موجودی بی‌نیاز هستند. به‌عنوان مثال؛ کودک چون ضعیف است، نیازمند داشتن ارتباط با موجود قوی (پدر و مادر) است. وقتی کودک گرسنه می‌شود نیاز دارد تا پدر و مادر به او غذا بدهند. دانش‌آموز چون جاهل است نیاز به برقراری ارتباط با شخصی دانا مانند معلم دارد. هر فردی که در خود نیازی را احساس کند قطعاً محتاج برقراری ارتباط با موجودی است که بتواند به او تکیه کند. در این عالم چه کسی بی‌نیاز است؟ هیچ‌کس! حتی کسانی‌که از نظر ثروت و دارایی غنی هستند، دارایی‌شان در برابر خداوند بزرگ ذره‌ای نیست و قطعاً فقیرند.

«**يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللهِ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**؛ ای مردم! شما به خدا نیازمند هستید و خداست که بی‌نیازِ ستوده است.»[1]

(حجة‌الاسلام ماندگاری، صحن جامع رضوی، ۹۰/۶/۲)

۱. فاطر، ۱۵.

مهم‌ترین راهکار

دعا یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی انسان با خداوند عزّوجل است. راه برقراری ارتباط با خداوند چندین‌گونه تصورشدنی است؛ بعضی از راه‌ها، ارتباط خداوند با بنده است و بعضی از مسیرها ارتباط بنده با خدا. اگرچه در همهٔ موارد، نتیجه این است که انسان می‌تواند با خالقش ارتباط برقرار کند؛ اما زیباترین راه این است که به انسان اجازه بدهند که تو می‌توانی با هر زبانی، با هر لهجه‌ای و با هر گویشی که می‌توانی، با خدایت سخن بگویی! همین اجازه، نوعی رشد و حرکت در راستای عزّت‌نهادن بر انسان است.

من (بنده) چون از عالم تاریکی حرکت می‌کردم، لیاقت سخن‌گفتن با وجود مقدس خداوند عزّوجل را نداشتم؛ اکنون آرزویم برآورده شده است و به من اجازه داده‌اند تا در محضر خدا قرار بگیرم و با او سخن بگویم. این توفیق بزرگی است که نصیب من شده است. مفهوم دعا نیز همین است؛ یعنی رابطهٔ بنده با خداوند.

(حجة‌الاسلام طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

ما ضعیف و هیچ هستیم!

خداوند رازق است و من مرزوق. مرزوق یعنی کسی‌که نیازمند رزق و روزی است. مخلوق نیاز به خالق دارد. جاهل نیاز به عالم دارد. فقیر نیاز به غنی دارد. این عباراتی است که حضرت امیرالمؤمنین، علی ﷺ در مناجاتشان به خدا عرض می‌کنند: «**أنتَ المَولَی وَ أنَا العَبدُ...، أنتَ الخَالِقُ وَ أنَا المَخلُوقُ...، أنتَ الرَّازِقُ وَ أنَا المَرزُوقُ...**»[1]

ما فقیر هستیم؛ فقر ما را آن‌هایی که پول و امکانات مادی ندارند می‌فهمند. آیا ثروتمندان و آن‌هایی که به ظاهر فقیر نیستند نیز فقر را احساس می‌کنند؟ باید گفت که ثروتمندها نیز فقیر هستند! چرا؟ چون غنی‌بودن ثروتمندان را به نسبت فقرا حساب کردیم و گفتیم دارا هستند؛ حالا اگر دارایی ثروتمندان را به نسبت نعمت‌های بی‌کران خداوند حساب کنید، آن‌ها هم فقیرند.

ثروتمندترین انسان، چقدر پول و ثروت دارد؟ به‌فرض هزاران میلیارد که در مقابل دارایی و نعمات خداوندی ذره‌ای به حساب نمی‌آید.

«...**وَلِلّٰهِ خَزَآئِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...**؛ ...و تمام دارایی (خزائن) آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است... .»[2]

ما اگر باور کنیم هر چقدر هم که توانگر باشیم، در برابر خداوند متعال ضعیف و مخلوق هستیم، آنگاه نیاز به ارتباط با موجود غنی را بیشتر احساس خواهیم کرد و دعا، این نیاز را برطرف می‌کند.

(حجة‌الاسلام ماندگاری، صحن جامع رضوی، ۹۰/۶/۲)

---

۱. فرازهایی از مناجات امیرالمؤمنین، علی ﷺ در مسجد کوفه.
۲. منافقون، ۷.

چرا غرور؟

ما (انسان ها) موجوداتی نیازمند هستیم. انسانی که گاه غرور تمام وجودش را می‌گیرد، اگر برای یک لحظه جریان خون در مویرگ‌های مغزش متوقف شود می‌میرد. انسانی که به هیچ‌چیز بند نیست، گاه از روی غرور و تکبر گمان می‌کند قوی و قدرتمند است درحالی‌که بسیار ضعیف است.

گاهی یک بیماری به‌گونه‌ای انسان را از پا در می‌آورد که خواب و آسایش را از او می‌گیرد. خوب است انسان گاهی به بیماران سری بزند. آن وقت می‌بیند که بیماران چقدر در رنج و سختی به سر می‌برند. خداوند متعال محتاج ما نیست؛ بلکه این ما هستیم که به توجه و الطاف الهی نیاز داریم.

(حجة‌الاسلام نظری منفرد، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۶)

فرصتی برای عروج

فرهنگ غنی اسلام، فرصت‌های زیادی را برای پیشرفت و تعالی انسان‌ها فراهم کرده است. یکی از این فرصت‌ها، فرصت دعاکردن است. خداوند می‌فرماید:

«**قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ**؛ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند!»[1]

این آیه تعبیر بسیار زیبا و گزارهٔ بسیار دلنشینی است. خداوند در این آیهٔ شریفه اشاره می‌کند که دعا زمینهٔ ارتباط و بهره‌وری از عنایات الهی است. دعا، فرصت جذب توانمندی‌ها و انرژی‌ها از مبدأ هستی است.

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

۱. فرقان، ۷۷.

تفکر در امر خداوند

امام‌رضا ﷺ می‌فرمایند: «**لَیسَتِ العِبَادَةُ کَثرَةَ الصِّیَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إنَّمَا العِبَادَةُ کَثرَةُ التَّفَکُّرِ فِی أمرِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ**؛عبادت به فراوانی روزه و نماز نیست بلکه عبادت به بسیار اندیشیدن در کار خداست.»[1]

بین عبادت و نیایش و دعا چه ارتباطی وجود دارد؟ عبادت، تفکر در امر خداست. تفکر در امر پروردگار چیست؟ یعنی به این فکر کنی که چرا خداوند مرا خلق کرده است؟ آیا ممکن است خداوند مرا بی‌دلیل خلق کرده باشد؟ فکر کن؛ حتی خود شما از این کارها می‌کنی؟ آیا انسان کار بیهوده انجام می‌دهد؟ آیا شما نسبت به فرزندتان که او را خلق نکرده‌اید و تنها واسطه‌ای برای تولد او بوده‌اید، بی‌اعتنا هستید؟ آیا ممکن است خداوندی که ما را خلق کرده، نسبت به ما بی‌اعتنا باشد؟!

بهتر است با دقت به این مسائل فکر کنیم؛ چرا خداوند می‌خواهد ما را تا ابد در آن دنیا (آخرت) زنده نگه دارد تا لذت ببریم؟ چرا بیش از شش هزار آیهٔ قرآن برای راهنمایی ما فرستاده است؟

من (انسان) اهمیت دارم. چرا خدا آسمان‌ها و زمین را برای من آفریده؟ آیا ستاره‌ها بی‌دلیل در آسمان می‌چرخند؟ این مخلوقات، همه برای انسان آفریده شده است.

حتماً لازم نیست برای تفکر در امر آفرینش به سخنرانی واعظان و سخنگویان گوش بدهی؛ گاهی هم برای خودت سخنرانی کن! ساعتی تفکر کن! خوب نیست انسان همیشه ورودی داشته باشد؛ گاهی این ورودی‌ها (چشم، گوش و زبان) را ببند و درون خودت به تفکر بپرداز! تو دانش و یافته‌های بسیاری داری؛ بنابراین، همیشه به دنبال چیز جدید نباش! با آن مسائلی که آگاه هستی چکار کرده‌ای؟ امیرالمؤمنین؛ علی ﷺ می‌فرمایند: «شما به عمل در مورد آنچه که می‌دانید، محتاج‌تر هستید تا به دانستن آنچه که نمی‌دانید!»

(حجة‌الاسلام پناهیان، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۹/۷/۲۰)

---

۱. فقه الرّضا ﷺ، ص ۳۸۰.

خلاصهٔ بخش اوّل

* انسان در نظام هستی و آفرینش از جایگاه والایی برخوردار است.

* این عالم (دارالعباده) مکانی است که انسان در آن موظف به بندگی‌کردن است.

* بر مرکب عشق الهی سوار شوید و آن را وسیله ای قرار دهید تا به مأمن الهی بازگردید!

* آیا نباید همان‌طور که به خواسته‌ها و نیازهای بدن پاسخ می‌دهیم، به خواسته‌های روح نیز پاسخ دهیم؟

* انسان و دیگر موجودات، نیازمند برقراری ارتباط با موجودی بی‌نیاز هستند.

* دعا یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی انسان با خداوند عزّوجل است.

* آیا ممکن است خداوندی که ما را خلق کرده، نسبت به ما بی‌اعتنا باشد؟!

* دعا، فرصت جذب توانمندی‌ها و انرژی‌ها از مبدأ هستی است.

بخش دوم

خاصیت و شرایط دعا

سلاح مؤمن

نفسِ دعا نوعی عبادتست؛ چه خداوند تبارک و تعالی دعا را اجابت نماید و چه مقتضی نباشد و اجابت نفرماید.

«**الدُّعَا مُخُّ العِبَادَةِ**؛ دعا مغز و ریشهٔ عبادت است.»[1]

«**اَلدُّعَاءُ يَدفَعُ البَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ**؛ دعا بلا را دفع می‌کند؛ خواه بلا نازل شده باشد یا اینکه هنوز نازل نشده باشد.»[2]

«**اَلدُّعَاءُ سِلَاحُ المُؤمِنِ**؛ دعا اسلحهٔ مؤمن است.»[3]

«**أَنَّ اَلدُّعَاءُ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الأَرَضِينَ**: دعا ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین‌هاست.»[4]

«**إِنَّ الْدُّعَاءَ أَنفَذُ مِنَ السِّنَانِ**؛ دعا از سرنیزه نافذتر است.»[5]

ابن‌فهد حلّی در کتاب «**عدة الداعی**» روایتی نقل می‌کند که فردای قیامت، دو رفیق را می‌آورند و اعمالشان را حساب و کتاب می‌کنند؛ هر دوی آن‌ها اهل بهشت هستند، اما یکی از آن‌ها درجهٔ بالاتری دارد. دوست دیگر عرض می‌کند: «خدایا، ما دو نفر با هم دوست و رفیق بودیم و با هم کارهای نیک انجام می‌دادیم. مگر دوست من چه کار نیکی انجام داده که درجه‌اش از من بالاتر شده است؟!» خطاب می‌آید: «او بیشتر از تو دعا و مناجات می‌کرد.» بنابراین خودِ دعا یک نوع عبادت است.

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۹/۸/۶)

---

۱. وسائل الشیعه، ج۷، ص۲۷.
۲. الکافی (ط – الإسلامیه)، ج۴، ص۴۶۹.
۳. الکافی (ط – دار الحدیث)، ج۴، ص۳۰۱.
۴. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص۲۸.
۵. الکافی (ط – دار الحدیث)، ج۴، ص۳۰۲.

برکات دعا

ما در قرآن مجید دو آیه داریم که در اهمیت دعا، کافی‌ست. یکی از آن‌ها، آیهٔ ۷۷ سورهٔ مبارکهٔ فرقان است که می‌فرماید: «ای مردم! اگر این دعاهای شما نباشد؛ خدا عنایت و اعتنایی به شما نمی‌کند.»

یعنی این دعاهاست که لطف خدا را شامل حال شما می‌کند. مورد دیگر، آیهٔ ۶۰ سورهٔ مبارکهٔ غافر است. خداوند در این آیه به انسان‌ها گفته است: «دعا کنید تا اجابت کنم! کسانی‌که از عبادت من تکبر و دوری کنند با خواری وارد جهنم می‌شوند.»

روایات متعددی در مورد این موضوع دیدم. می‌گویند منظور از این عبادت، همان دعا (مناجات) است. قسمت مهمی از نماز ما دعاست؛ سورهٔ فاتحة‌الکتاب (حمد)، سلام نمازها و قنوت دعاست؛ حتی در بعضی مواقع، ما در رکوع و سجود دعا می‌خوانیم. دعا کلید حل مشکلات است.

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

رابطهٔ مناجات با تفکر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ ...؛ همانان که خدا را [در همهٔ احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند... .»[1]

نتیجه‌اش چیست؟

«...رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ ...خدایا، تو این عالم را بیهوده نیافریدی. خدایا، تو از کار بیهوده، پاک و منزّهی؛ پس مرا از عذاب جهنم نجات ده.»[2]

مناجات از دلِ تفکر می‌جوشد. مناجات از سرچشمهٔ تفکر می‌نوشد. هرکسی می‌خواهد از مناجات لذت ببرد، باید برای فکرش برنامه‌ریزی کند. ما نمی‌توانیم یک‌باره در خودمان حالت مناجات را ایجاد کنیم؛ ولی می‌توانیم برای مناجات، تفکر و برنامه‌ریزی داشته باشیم.

(حجة‌الاسلام پناهیان، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۹/۷/۲۰)

---

۱. آل‌عمران، ۱۹۱.
۲. همان.

اهمیت دعا

ممکن است جوانان عزیز سؤال کنند: دلیل اهمیت دعا و سفارش به آن چیست؟ در پاسخ باید گفت: انسان در هیچ حالتی جز در هنگام دعاکردن، به خدا نزدیک نیست! انسان ممکن است در هنگام نمازخواندن و یا تلاوت قرآن، حواسش جای دیگری باشد؛ اما وقتی با خدا راز و نیاز و دعا می‌کند، تمام توجه‌اش به خداوندست. این توجه به خدا در هنگام دعا، قلب انسان را نورانی و روحش را تربیت می‌کند، فضایل اخلاقی را در انسان شکوفا کرده و جامعه را به سوی نظم سوق می‌دهد. دعا اثرات تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد و برکات الهی را نازل می‌کند.

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

اُدعونی

خداوند در سورهٔ مبارکهٔ غافر، آیهٔ ۶۰ می‌فرماید:

«**وَ قَالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ**؛ و پروردگارتان فرمود: و مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»

«**اُدْعُونِی**» اجازهٔ خداست برای سخن‌گفتن انسان با او و طرح خواسته‌هایش به درگاه خداوند. وقتی ما به نزد شخصیت بزرگی می‌رویم، تا او به ما اجازه ندهد، حرف نمی‌زنیم؛ اما خداوند عزّوجل، اجازه‌ای عمومی صادر کرده است. «**اُدْعُونِی**»، یعنی همهٔ شما مرا بخوانید و من اجابت می‌کنم. «**اُدْعُونِی**»، خطاب به جمع است. به این جمله دقت کنید: «همهٔ شما خواسته‌هایتان را از من بخواهید و من هم اجابت می‌کنم.» این جمله، خود، بیانگر اهمیت مسئلهٔ دعاست.

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

اثرات دعای کمیل

اگر کسی دعای کمیل را با توجه و تعمق لازم بخواند، بهره ها و ثمرات بسیاری از جانب پروردگار نصیب وی می شود که عبارت اند از:

۱. خداوند متعال او را مورد بخشش و غفران قرار می دهد و گناهانش را می بخشد.

سؤال مهمی که مطرح می شود این است که چطور گناهان انسان با دعا بخشیده می شود؟

طبق آیات قرآن کریم، گناهان را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اوّل، گناهانی که بین انسان خطاکار و خداوند است. اگر بندهٔ گناهکار با خواندن دعا (کمیل) بتواند پیوند محکمی را با پروردگار برقرار کند و تصمیم جدی برای توبه‌کردن، داشته باشد؛ خداوند نیز با توجه به نیت او که دیگر قصد برگشت به سوی گناه را ندارد، قطعاً او را می بخشد.

بخش دوم، گناهانی است که بین انسان و مردم وجود دارد. انسانی که مال مردم را به ناحق گرفته و خانه و مغازه و زمین دیگران را به ناحق غصب کرده، چگونه با دعا (کمیل) آمرزیده خواهد شد؟!

راه برای آمرزش گناهان وجود دارد اما چه راهی؟ اینکه انسان در اوّل دعای کمیل ملتمسانه می‌گوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمْ**؛ خدایا! گناهانم را که نعمت ها را تغییر می دهند، بیامرز!»

خوردن مال دیگران (به حرام)، باعث تغییر نعمت های خداوند بر انسان می شود. خداوند متعال می‌بیند که آیا انسان در حال خواندن دعای کمیل در باطنش تصمیم جدی می‌گیرد دَین خود را در مقابل دیگران ادا کند یا خیر؟ هیچ‌وقت متن دعا به تنهایی، گناه انسان ها را نمی‌آمرزد؛ بلکه این تأثیرگذاریِ دعاست که باعث آمرزش گناهان انسان می‌شود. ما باید از خواندن دعا برای ترک گناهانمان درس بگیریم و سعی کنیم حسابمان را با مردم صاف کنیم؛ آن وقت است که دعا اثرش را خواهد گذاشت و آمرزش از سوی خداوند، قطعی خواهد شد.

۲. اگر کسی با دعای کمیل، رابطهٔ جدی برقرار کند؛ مورد یاری پروردگار قرار خواهد گرفت.

در یکی از شهرهای ایران، قرار بود شب جمعه، دعای کمیل خوانده شود.

وقتی من وارد مسجد شدم، به هنگام حرکت، خانمی گریه‌کنان به من گفت: «پانزده سال است که ازدواج کردم و بچه‌دار نمی‌شوم. پزشکان هم گفته‌اند من و شوهرم هیچ مشکلی نداریم! چه کنم؟!» به او گفتم: «امشب به دعای کمیل متوسل شو!»

سال بعد به همان شهر رفتم و قبل از خواندن دعای کمیل، دوباره خانم باحجابی با گریه جلوی من را گرفت و گفت: «می‌خواهم مطلبی بگویم؛ من همان زنی هستم که سال گذشته به شما گفتم پانزده سال است بچه‌دار نمی‌شوم. پارسال به دعای کمیل متوسل شدم تا اینکه خداوند به من و همسرم بچه‌ای عطا کرد که تا چند وقت دیگر به دنیا می‌آید!»

۳. اثر دیگر دعای کمیل این است که سختی رزق برطرف می‌شود.

(حجة‌الاسلام حسین انصاریان، دارالزهد، ۸۵/۱۲/۲۴)

اثرات گفتن و شنیدن

خداوند می‌داند ما چه می‌خواهیم و چه چیزی به ما عطا کند؛ پس چرا می‌گوید: دعا کن تا به تو عطا کنم؟

در دعا، عظمت خدا و بندگی بندگان مطرح است. هنگام دعا این احساس به انسان دست می‌دهد که خدایا! بچه بودم و بزرگم کردی، بی‌سواد بودم و عالِمم گرداندی، خوار و ذلیل بودم و عزّتم دادی، عاجز بودم و قدرتم دادی، گرسنه بودم و سیرم کردی، برهنه بودم و مرا پوشاندی، عقل و دانش به من عطا کردی، انبیا علیهم‌السلام را برای راهنمایی من فرستادی و....

کلًا در هنگام دعا، وقتی انسان با خداوند حرف می‌زند تمام نعمت‌های الهی در ذهنش مجسم می‌شوند. انسان با زبانش ضعف خود و عظمت خدا را بیان می‌کند و این از برکات و اهمیت دعاست.

در احادیث آمده است: «اگر مردی به همسرش بگوید: "من تو را دوست دارم"؛ این کلمه (**لَا يَخْرُجُ مِنْ قَلْبِهَا**) از قلبش خارج نمی‌شود.»

همان‌طور که در گفتن، اثری وجود دارد؛ در شنیدن نیز وجود دارد. روزی از استادم پرسیدم: «گاهی بزرگان ما مثل ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به افراد عرض می‌کردند: «عِظْنِی...؛ من را موعظه کنید!» چرا یک امام می‌گوید مرا موعظه کنید؟! امام که نیاز به موعظه ندارد!» استادم گفت: «من هم این سؤال را از استاد خود پرسیدم و او هم جواب داد: "هر عضو از اعضای بدن عبادت خاصی دارد. اگر انسان همیشه حق را به زبان بیاورد، گوش او از عبادت محروم می‌شود. گاهی هم لازم است گوش، حق را بشنود؛» بعضی وقت‌ها با وجود اینکه از مطلبی آگاهی داریم باز هم آن را می‌شنویم. من در تلویزیون که حرف می‌زنم گاهی می‌نشینم و حرف‌های خودم را گوش می‌دهم.

گاهی انسان در اثر شنیدن توجهی پیدا می‌کند که هنگام گفتن ندارد. خداوند نیز می‌داند ما انسان‌ها چه می‌خواهیم؛ اما در گفتن (انسان) تأثیری است که در دانستن نیست.

ابو عبدالله فراء از قول امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌گوید:

«**إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تُرِيدُ وَ لَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ**؛ خدای عزّوجل حاجت تو را می‌داند و نیز می‌داند که تو چه می‌خواهی؛ ولی دوست دارد که حاجت‌های (خود را) به درگاه او شرح دهی.»[1]

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

---

۱. الکافی (ط - دار الحدیث)، ج۴، ص۳۱۷.

فلسفهٔ دعا

بعضی از مردم فلسفهٔ دعا را نمی‌دانند؛ وقتی مریض یا گرفتار می‌شوند، خدا و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام را صدا می‌زنند و از او یاری می‌خواهند؛ اما وقتی از مرز مشکلات نجات می‌یابند، خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام را فراموش می‌کنند. فلسفهٔ "دعا" این نیست! انسان در هر حال و هر جایی که باشد، محتاج خداوندست؛ چه فقیر باشد چه ثروتمند، چه بیمار باشد چه سالم. وقتی ما در هر حال محتاج خداوند هستیم؛ پس یعنی محتاج دعا هم هستیم.

در دعای سحر ماه مبارک رمضان که از امام‌محمد باقر علیه‌السلام نقل شده، ما خدای بزرگ را به اسما و صفاتش قسم می‌دهیم. در این دعا امام پنجم علیه‌السلام چیزی از خداوند طلب نکرده‌اند؛ زیرا ایشان می‌خواستند با این کار، فلسفهٔ "دعا" را به ما بیاموزند. ای مردم! دعا، فقط گرفتن حاجت از خداوند نیست؛ دعا یعنی رفتن به محضر خداوند متعال.

(حجة‌الاسلام کاظمی از پاکستان – صحن قدس- ۸۵/۶/۲۴)

نتایج ارتباط با خدا

ارتباط با خدا به ما شخصیت، هویت، عظمت و قدرت می‌دهد. امام‌خمینی "قدس‌سرّه" هیچ سلاح سرد و گرمی نداشت و پشتش تنها به عنایت الهی گرم بود؛ اما با یک اشارهٔ ایشان، دست و پای ابر قدرت‌های شرق و غرب، می‌لرزید. چنانچه ما نیز ارتباطمان را با خدا قوی کنیم، خداوند به ما اجازه می‌دهد تا با او حرف بزنیم. دعا، تأثیرات بسیاری دارد؛ اما ما انسان‌ها بیشتر برای پول و ماشین و ثروت دعا می‌کنیم. درحالی‌که باید در وهلهٔ اوّل، دعا کنیم خدا، (معرفت و عشق) خودش را به ما بدهد؛ آن وقت است که ما باارزش می‌شویم. اگر کسی احساس کند نیازی به ارتباط با خداوند ندارد، او نیز به جهنم می‌رود:

«... **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ**؛ ...در حقیقت آنان که از دعا و عبادت من اعراض و سرکشی کنند، به‌زودی با ذلت و خواری در دوزخ داخل شوند.»[1]

«**كَلَّآ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَّءَاهُ اسْتَغْنَى**؛ به‌یقین انسان طغیان می‌کند؛ از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند!»[2]

طغیان و سرکشی من و شما زمانی است که خودمان را بی‌نیاز از خداوند بدانیم. فکر نکنیم حالا که رئیس یا مدیر، وزیر یا وکیل شدیم و یا کارخانه و باغ و مدرک تحصیلیِ بالا داریم، دیگر به عنایت خداوندی احتیاجی نداریم. این تفکر درستی نیست؛ زیرا ما کوچک‌تر از این حرف‌ها هستیم.

(حجة‌الاسلام ماندگاری، صحن جامع رضوی، ۹۰/۶/۲)

---

۱. غافر، ۶۰.
۲. علق، ۶و۷.

اثرات دعا

درباره اهمیت دعا حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانم: «**الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَاماً**؛ دعا، قضا و قدر، بلاها و حوادث ناگهانی را هر چند که مقدماتش کاملاً فراهم شده باشد، برطرف می‌کند.»[1]

همچنین ایشان (در ادامه) می‌فرمایند: «**فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ**؛ زیاد دعا کنید که دعا کلید تمام رحمت‌های الهی و وسیله برآمدن تمام حاجات است.»[2]

«**وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ**»؛[3] اگر می‌خواهید به مقامات عالی در جوار قرب پروردگار برسید، اگر می‌خواهید از نعمات الهی برخوردار بشَوید؛ راه آن، دعاست.

امام صادق علیه‌السلام به اشخاصی که یکی‌دو بار دعا می‌کنند و خسته می‌شوند پیام می‌دهند و می‌فرمایند: «**وَإِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ**؛ هیچ دری نیست که وقتی آن را زیاد بزنی، بالاخره باز نشود.»[4]

این در را بارها بزنید و خسته نشوید؛ عاقبت این در گشوده خواهد شد.

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

---

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج۲، ص۴۷۰.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

دعای مقاتل بن سلیمان

دعایی به نام "مقاتل بن سلیمان"، از یاران امام چهارم ﷺ، در مفاتیح‌الجنان وجود دارد که ابن سلیمان می‌گوید: «صد بار این دعا را بخوانید و اگر دعای شما مستجاب نشد، من را لعنت کنید!» بنده (سخنران) تجربه‌ای داشتم و به تعدادی از دوستان هم دربارهٔ این دعا سفارش کردم و مریضی‌ها و مشکلات بسیاری به برکت این دعا برطرف شد.

پدر من در شهر لس‌آنجلس آمریکا سکتهٔ قلبی کرد و پزشکان امکان زنده‌ماندن او را بسیار ضعیف می‌دانستند. به‌علت پایین‌بودن فشار خون پدرم، من هم نمی‌توانستم به کشورم یعنی پاکستان برگردم. مفاتیح را باز کردم و این دعا را صد بار با حضور قلب خواندم. بعد از آن با پزشکان تماس گرفتم و آن‌ها گفتند: «معجزه شده؛ فشار خون پدرتان یک‌مرتبه بالا آمد!»

ابتدای دعای مقاتل بن سلیمان این است: «**إِلَهِی کَیْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا أَنَا...**»

(حجة‌الاسلام کاظمی از پاکستان، صحن قدس، ۸۵/۶/۲۴)

آرام‌بخش دل‌ها

یکی از مشکلات عمومی که امروزه مردم جهان با آن مواجه شده‌اند و حتی به سراغ جوان‌ها هم آمده، افسردگی (ناامیدی) است. درحالی‌که دوران جوانی؛ دوران نشاط، راحتی و فراغت زندگی است. جوان هنوز به دوران کهولت و پیری نرسیده است تا ضعف‌ها به سراغ او بیاید؛ اما متأسفانه امروزه شاهد آن هستیم که جوان‌های بسیاری افسردگی دارند و با استعمال قرص‌های آرام‌بخش می‌خواهند افسردگی‌شان را برای لحظاتی از بین ببرند. چرا افسردگی؟ این حالت، نتیجهٔ بریدن و جداشدن از خداوندست. خداوند در قرآن کریم با صراحت می‌فرماید:

«**وَ مَن أَعْرَضَ عَن ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً**؛ کسی‌که از یاد من جدا شد (از ذکر من دوری کرد)؛ زندگی او تنگ خواهد شد.»[1]

انسان افسرده اگر تمام امکانات مادی برایش فراهم باشد و از نظر مالی هیچ مشکلی نداشته‌باشد؛ باز هم افسرده است. تعداد زیادی از افراد جامعه مشکل مالی یا جسمی ندارند؛ اما به بیماری افسردگی مبتلا هستند. ناامیدی یك نوع بیماری است که در تمام جوامع بشری، چه در غرب و چه در شرق، شایع شده است.

دعا، وسیلهٔ آرامش روح است. اگر دعا از زندگی انسان حذف شود؛ آدمی دچار اضطراب و ناآرامی می‌شود. دعا از نظر لغوی یعنی ذکر خدا و طلب حاجات؛ اما حقیقت دعا، خواندن خدا و رابطه برقرارکردن با اوست. آن چیزی که باعث آرامش روح انسان می‌شود، یاد خداوندست.

«**أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»[2]

(حجة‌الاسلام نظری منفرد، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۶)

---

۱. طه، ۱۲۴.
۲. رعد، ۲۸.

شیرینی بندگی

شیرینی بندگی؛ مناجات است. امام‌سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند: «خدایا، وقتی با تو مناجات می‌کنم، آرام می‌گیرم و دردِ ترس، در وجود من تسکین می‌یابد.» امام‌سجاد علیه‌السلام چه زندگی‌ای داشته‌اند و ما چه زندگی‌ای داریم؟! امام‌سجاد علیه‌السلام خوف از پروردگار عالم را با شیرینی مناجات تسکین می‌دادند؛ اما ما خوف و ترس از پروردگار را با فراموش‌کردن او تسکین می‌دهیم! ما ترس از مرگ و حساب و کتاب را با فرارکردن (دورشدن) و فراموشی تسکین می‌دهیم!

نیایش و دعا مانند پروازکردن است؛ اهتزاز روح به عالم بالاست. سخن‌های انسان که به سوی خداوند پر می‌کشد در واقع مانند بال‌هایی هستند که او را به پرواز در می‌آورند.

امام‌محمد باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «**مَا مِنْ شَیْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ یُسْئَلَ**؛ هیچ چیز نزد خداوند عزیزتر و محبوب‌تر از این نیست که انسان (بنده) از او درخواست کند.»[1]

باب نیایش اگر به قلب انسان باز شود، زندگی انسان متفاوت خواهد شد؛ آن وقت است که انسان از هر لذت دیگری استغفار خواهد کرد. امام چهارم؛ علی‌بن‌حسین علیه‌السلام به خداوند عرض می‌کنند: «**أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ**...؛ [خدایا!] من از هر لذتی که بردم و غیر از لذت مناجات با تو بوده استغفار و طلب بخشش می‌کنم!»[2]

(حجة‌الاسلام پناهیان، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۹/۷/۲۰)

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج۲، ص۴۶۶.
۲. فرازی از مناجات ذاکرین امام‌سجاد علیه‌السلام.

دعا برای افراد در سیرهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام

دعا دربارهٔ افراد در سیرهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام چگونه است و چه شاخصه‌هایی دارد؟

اهل‌بیت علیهم‌السلام گاهی به صورت عمومی دعا می‌کنند. به‌عنوان مثال می‌فرمایند: «...**اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ**؛ خدایا! هرکه محبت او (علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام) را دارد؛ تو هم او را دوست بدار!»[1]

و یا «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...**؛ خدایا، مؤمنین و مؤمنات را بیامرز...»[2]

اما گاهی اوقات، اهل‌بیت علیهم‌السلام در مورد فردی خاص نیز دعا می‌کنند که اگر بخواهیم دعاهای شخصی را دسته‌بندی کنیم؛ سه قسم است:

۱. بعضی اوقات یک نفر خدمتی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام کرده و اهل‌بیت علیهم‌السلام دعایشان کرده‌اند و این به‌معنی آن نیست که آن فرد، انسان خوبی باشد! در تاریخ داریم که یک یهودی خدمتی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد و با اینکه مسلمان نبود، حضرت دعایش کردند که: «**اَللّٰهُمَّ جَمِّلْهُ**؛ خدایا! او را زیبا قرار بده!»

۲. بعضی افراد که مشکل داشتند به خدمت معصومین علیهم‌السلام می‌آمدند. حضرات علیهم‌السلام هم کاری به اعتقاداتشان نداشتند و آن‌ها را دعا می‌کردند. در تاریخ بارها آمده است که ائمهٔ ما علیهم‌السلام برای گرفتاری شخصیِ افراد دعا کرده‌اند. روزی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در بازار راه می‌رفتند. زن و شوهری هم در حال عبور بودند. جلو آمدند و مرد عرض کرد: «یا رسول‌الله، این زن با من نامهربان است.» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خانم را صدا زدند و علت را جویا شدند. زن جواب داد: «من از این مرد خوشم نمی‌آید!» پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مبارکشان را بالای سر این زن و شوهر گرفتند و دعا کردند: «**اَللّٰهُمَّ أَلِّفْ بَيْنَهُم**؛ خدایا، بین ایشان الفت و مهربانی ایجاد کن.»

دعا مؤثر است؛ آن هم دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. آن‌ها رفتند و مدتی بعد، پیامبر آن خانم را دید. او گفت: «ای پیامبر، با دعای شما محبت همسرم در دلم ایجاد شد.»

جوانی که میل به شهوت و فحشا داشت، به خدمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مبارک خود را روی سینهٔ این جوان گذاشتند و این‌طور

---

۱. خطبهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم.
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۲.

دعا کردند: «اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبَهُ، حَصِّنْ فَرجَهُ وَ اغْفِرْ ذَنْبَهُ؛ خدایا! قلبش را پاکیزه کن، قوای جنسی‌اش را کنترل کن و گناهانش را ببخش!»[1]

این توجه و دعا تنها مختص زمان پیامبر ﷺ نبوده است. امام‌رضا ﷺ فرموده‌اند: «رَحِمَ اللهُ عَبْداً أَحْیَا أَمْرَنَا... یَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَیُعَلِّمُهَا النَّاسَ...؛ رحمت خدا بر بنده‌ای که امر ما را زنده کند!... دانش‌های ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد....»[2]

ما باید فرهنگ اهل‌بیت ﷺ مانند: انتشار احادیث، مجالس یاد اهل‌بیت ﷺ و ... را در جامعه ترویج دهیم.

۳. گاهی اوقات اهل‌بیت ﷺ برای افرادی دعا می‌کردند که شخصیت والا و ویژه‌ای داشتند. به‌عنوان مثال، شخصی به نام عَمروبن‌حمق از شیعیان واقعی امیرالمؤمنین، علی ﷺ بود که جانش را در راه محبت به ایشان از دست داد و هیچ‌وقت با حضرت ﷺ مخالفت نمی‌کرد. امیرالمؤمنین، علی ﷺ در جنگ صفین او را دعا کردند: «اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ قَلْبَهُ بِالتَّقْوَی وَاهْدِهِ إِلَی صِرَاطِ الْمُسْتَقِیمِ؛ خدایا، قلبش را به پرهیزکاری نورانی کن و او را به راه راست هدایت فرما.»[3] ایشان همچنین فرمودند: «ای کاش صد نفر مثل عمروبن‌حمق در لشکر من بود!» که این خود، دلیل بر تأیید این شخص است.

"دعبل خزاعی" خدمت امام هشتم ﷺ رسید و اشعارش را برای ایشان خواند. حضرت امام‌رضا ﷺ برای او دعا کردند و فرمودند: «آمَنَكَ اللهُ یَوْمَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ؛ خداوند تو را از سختی‌های روز قیامت حفظ کند!»[4]

"کُمیت" نزد امام‌صادق ﷺ شعر خواند. امام ﷺ نیز او را دعا کردند و فرمودند: «خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بیامرزد!»

این دعاهای ویژه نشان‌دهندهٔ تأیید شخصیت اوست. بسیار مهم است که انسان کاری را انجام دهد که معصومین ﷺ برایش دعا کنند.

(حجة‌الاسلام دکتر رفیعی، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۹/۲/۸)

---

۱. بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۶۷.
۲. عیون أخبار الرّضا ﷺ، ج۱، ص۳۰۷.
۳. الفتوح، ص۴۹۶ و اخبار الطوال، ص۱۶۵.
۴. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص۳۲۹.

شرایط دعا

هر چیزی شرایطی دارد. شرایط استجابت دعا را فراموش نکنید! وقتی شما یک اتومبیل خوب و سریع‌السیر می‌خرید، فروشنده می‌گوید: «این اتومبیلی است که شما را همیشه به مقصد می‌رساند و در میان راه نمی‌گذارد. جنبه‌های ایمنی‌اش این‌طور است و ویژگی‌های بالایی دارد.» اما آیا شرایطی هم برای استفاده دارد یا خیر؟ بله؛ اتومبیل خوب، یک رانندهٔ ماهر و جادهٔ مناسب و بنزین خوب و زلال می‌خواهد. دعا نیز مثل اتومبیل است و شرایطی دارد؛ این شرایط بنا به استناد آیات قرآن مجید و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام است. در سورهٔ مبارکهٔ اعراف، آیهٔ ۲۹ می‌خوانیم:

«**وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**؛ خدا را بخوانید؛ درحالی‌که دین خود را برای او خالص گرداندید!»

دعا کنید اما با اخلاص؛ توبه کنید و خالص شوید. خداوند می‌فرماید: «**وَادْعُوهُ**» اما در کنارش «**مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**» هم می‌گوید. یکی از شرایط دعا، توبه و خلوص نیت و اخلاص در دعاست.

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

معرفت به خدا

از اوّلین شرایط اجابت دعا، معرفت نسبت به کسی است که او را می‌خوانیم؛ یعنی خداوند. عده‌ای خدمت امام‌جعفر صادق ﷺ آمدند و عرضه داشتند: «**نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا**؛ ما دعا می‌کنیم اما دعای ما مستجاب نمی‌شود؛ »چرا؟ امام‌صادق ﷺ فرمودند: «**لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ**؛ شما کسی را می‌خوانید که نسبت به او شناختی پیدا نکرده‌اید.»[1]

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

۱. بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج۹۰، ص۳۶۸.

اکسیر اعظم

محبت همیشه براساس معرفت و شناخت پایه‌گذاری می‌شود. یعنی چنانچه شناختی نباشد، محبتی وجود ندارد. اگر ما کسی را دوست داشته باشیم باید نسبت به او شناخت اجمالی پیدا کنیم. در حقیقت تا شناختی وجود نداشته باشد، محبتی حاصل نمی‌شود و معرفت هرچه بیشتر شود، محبت نیز بیشتر می‌شود و محبت که زیاد شد، شوق به وجود می‌آید.

شوق چیست؟ درباره آن سخنی از حضرت آیة‌الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی ﷺ؛ استاد علامهٔ طباطبایی و مرحوم آیة‌الله بهجت ﷺ عرض می‌کنم. ایشان می‌فرمایند: «شوق، یک جنبهٔ وجودی دارد و یک جنبهٔ عَدَمی.» وقتی انسان نسبت به چیزی شوق داشته باشد، محبت نیز حاصل می‌شود. به‌عنوان مثال، شما شوق رفتن به خانهٔ خدا را دارید که یک بُعد وجودی دارد و یک بُعد عَدَمی. بُعد عَدَمی این است که شما هنوز کعبه را ندیده‌اید و بُعد وجودی‌اش این است که می‌دانید کعبه‌ای هست. اگر صرفاً عدم باشد که هیچ، ولی اگر ندانید کعبه چیست؛ بنابراین نسبت به آن شوقی هم نخواهید داشت. انسان وقتی از وجود چیزی بی‌اطلاع است، چه شوقی ممکن است داشته باشد؟ اگر رفتن به خانهٔ خدا، تنها بُعد وجودی داشته باشد یعنی صرفاً کنار خانهٔ خدا باشی که به آن شوق اطلاق نمی‌شود؛ بلکه به آن اُنس می‌گویند. شوق در راه (طول مسیر) است و معنا پیدا می‌کند.

پس شوق و اُنس از محبت ایجاد می‌شود. ما بندگان این‌ها را لازم داریم. به‌خصوص شما جوانان که در بهار عمر خود هستید، بدانید شوق و اُنس یکی از مراحل بزرگ عبودیت است که از محبت سرچشمه می‌گیرد و محبت نیز از معرفت است.

نزدیک‌ترین راه رسیدن به حضرت حق، محبت است. محبت مثل درختی است که میوه‌های آن شوق، اُنس، خوف، خشیت و است. سؤال این است که ریشهٔ درخت به این پُرثمری چیست؟ ریشه‌اش معرفت است. معرفت، اکسیر اعظم است.

(حجة‌الاسلام فاطمی‌نیا، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱۲/۴)

معرفت؛ رمز قبولی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ**...؛ خدا عملی را قبول نمی‌کند، مگر با معرفت... .»[1]

یعنی تا معرفت نباشد؛ عمل قبول نمی‌شود. مرحوم خاتم المحدثین شیخ عباس قمی رحمه‌الله کتاب ارزشمند و نفیسی به نام "**سفینة البحار**" دارند. این شیخ بزرگوار در تألیف این کتاب بیست سال زحمت کشیدند. ایشان حدیثی نقل می‌کنند و می‌گویند: «دو فرشته از آسمان عبور می‌کردند و دیدند یک قسمت از زمین بسیار سرسبز و با صفاست و عابدی در حال عبادت است. آن‌ها بسیار غبطه خوردند و گفتند: "خدایا، می‌شود ثواب یک روز عبادت این بنده را به ما بدهی؟" خداوند فرمود: "این بنده معرفت و بینش لازم را ندارد؛ بنابراین عبادتش به جایی نمی‌رسد." سپس خداوند به فرشتگان امر فرمود به صورت انسان دربیایند و با آن مرد عابد صحبت کنند تا متوجه ناآگاهی او شوند. (همان‌طور که می‌دانید به اذن خدا، فرشته‌ها می‌توانند به شکل انسان در بیایند. در قرآن آمده است سه فرشته به شکل انسان نزد حضرت ابراهیم علیه‌السلام رفتند و به او بشارتی دادند.)

فرشته‌ها به زمین آمدند و نزد او رفتند و گفتند: "خوشا به حالت! چه زمین سرسبز و خرمی داری!" مرد عابد پاسخ داد: «چه فایده؟ ای کاش خداوند چهارپایی (حیوان) داشت تا اینجا می‌چراندم!" خدا به آن فرشته‌ها فرمود: "این مرد مرا محتاج یک چهارپا می‌داند."»

بنابراین خداوند متعال عبادتی را قبول نمی‌کند؛ مگر با معرفت و بینش.

(حجة‌الاسلام فاطمی‌نیا، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱۲/۴)

۱. تُحف العقول، ص۲۹۴.

معرفت اجمالی، معرفت تفصیلی

معرفت الهی از کجا کسب می‌شود؟ اینجاست که عده‌ای اشتباه می‌کنند. امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «...وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ؛ معرفتی نیست مگر با عمل!»[1] عده‌ای مسئله را دور می‌زنند و می‌گویند: «چه کاری باید انجام دهیم تا معرفت لازم را کسب کنیم؟ و اگر عمل کنیم، چه کنیم تا عملمان مورد قبول خداوند باشد؟» [پاسخ این است:] معرفت داشته باشم. این، دور تسلسل نیست؛ بلکه آن‌ها نمی‌دانند. در احادیث، معرفت به دو دسته تقسیم شده است: معرفت اجمالی و معرفت تفصیلی.

معرفت اجمالی برای ما آسان به دست آمده است؛ زیرا خداوند پیامبرانی را برای راهنمایی ما فرستاده و کتاب‌های آسمانی نازل فرموده است و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام را برای ارشاد ما منصوب کرده و به ما عقل و آگاهی عطا نموده است. از زمانی که در رحم مادر بودیم، خداوند به ما عقل بالقوه‌ای عطا نمود که فلاسفه به آن "عقل هیولانی" می‌گویند؛ یعنی عقل دست‌نخورده. مولوی در این باره می‌گوید:

ما کجا بودیم کان دیّان دین　　عقل می‌کارید اندر ماء و طین

بعد از آنکه از شکم مادر بیرون آمدیم، عقلمان شروع به گذراندن مراحلی می‌کند؛ به عنوان مثال، گاه تبدیل به یک پزشک عالی‌قدر یا یک مجتهد و متخصص بزرگ می‌شود.

بالاخره هر جایی بروید، می‌بینید مردم از خدا و پیغمبر چیزهایی می‌دانند که به آن معرفت اجمالی می‌گویند.

هر کجا می‌روم می‌گویند یک استاد به ما معرفی کنید. مرحوم آیة‌الله بهجت رحمه‌الله فرمودند: «به یقینیّات خودتان عمل کنید!» پس اگر استاد ندارید به آنچه یقین دارید عمل کنید. هر کدام از شما یک دریا یقینیّات دارید. ای جوان! آیا می‌دانی جوابِ تلخ دادن به مادر، انسان را در دو جهان بدبخت می‌کند؟ پس مراقب رفتار خود با مادرت باش!

همه می‌دانیم نماز اوّل وقت چیست، می‌دانیم غیبت حرام است؛ اگر این معرفت اجمالی را به کار ببریم و به یقینیّات خود عمل کنیم، آن وقت است که انسان به معرفت تفصیلی دست پیدا می‌کند.

(حجة‌الاسلام فاطمی‌نیا، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱۲/۴)

---

۱. تُحف العقول، ص۲۹۴.

کسب معارف

یکی از خاصیت‌های دعا، کسب معارف است. خداوند من و شما را خلق کرده تا بندگی‌اش (عبادت) را بکنیم. یک سؤال از شما می‌پرسم؛ آیا انسان می‌تواند بدون اینکه به خدا معرفت داشته باشد، او را عبادت کند؟ امروزه، چرا عدهٔ بسیاری از مردم، پول‌پرست شده‌اند؟ چون فکر می‌کنند پول نجاتشان می‌دهد. درصورتی‌که نجات‌دهندهٔ واقعی خداوندست. چرا بعضی‌ها قدرت‌طلب شده‌اند؟ چون فکر می‌کنند این قدرت است که انسان را نجات می‌دهد و بالا می‌برد؛درحالی‌که اگر به خدا متوسل نباشی از کُرسی بلند قدرت به زمین می‌خوری؛ مانند فرعون و دیگر سلاطین ظالم.

قارون، فرد پول‌داری بود که کلید گنج‌هایش را با شتر می‌بردند و همه آرزو داشتند مثل قارون ثروتمند باشند. ولی وقتی زمین دهان باز کرد و قارون و دارایی‌هایش را بلعید، مردم گفتند: «خوب شد ما قارون نبودیم!»

(حجة‌الاسلام ماندگاری، صحن جامع رضوی، ۹۰/۶/۲)

دعا همراه عمل

دعا به تنهایی اثری ندارد. دعا باید همراه با عمل باشد. امیرالمؤمنین، علی ﷺ می‌فرمایند: «**الدَّاعِی بِلَا عَمَلٍ کَالرَّامِی بِلَا وَتَرٍ**؛ دعاکنندهٔ بدون عمل مثل تیرانداز بدون زِه است.»[1]

در حقیقت خداوند ضامن رزق‌وروزی کسانی شده است که آن را طلب می‌کنند. همان‌طور که در احادیث آمده است: «**اُطْلُبُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ مَضْمُونٌ لِطَالِبِهِ**؛ رزق‌وروزی برای کسی ضمانت شده است که آن را طلب کند و به دنبالش برود.»[2]

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۷.

۲. الارشاد، ج۱، ص۳۰۳.

از تو حرکت

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «بیکار ننشینید و بگویید خدایا! رزق ما را برسان!» با این دعا هیچ‌وقت سقف نمی‌شکافد و ظرف غذا برای شما از آسمان نمی‌افتد. دنبال کار بروید و در حرکت بگویید: «**اَللّهُمَّ... وَسِّعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ...**؛ خدایا!... روزی حلالت را برای من وسیع گردان!»[1] خدایا! من به دستور تو بیرون آمدم و بدنم را به کار انداختم، دانه کاشتم و زمین را بیل زدم. خدایا! چیزهایی را که باید آماده می‌کردم انجام دادم، اکنون ابر و باران و هوای مناسب در اختیار توست و دیگر کاری از ما ساخته نیست.

(حجة‌الاسلام حسین انصاریان، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۳/۳)

۱. بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج۹۶، ص۱۹۰.

لقمهٔ حلال

دعا برای کسانی مستجاب می‌شود که غذای حلال بخورند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ**؛ هرکسی که دوست دارد (می‌خواهد) دعایش مستجاب شود، باید غذا و کسب‌وکارش پاک (حلال) باشد.»[1]

فردی که رشوه می‌گیرد، ربا می‌خورد، کم‌فروشی می‌کند و یا اموال مردم را غصب می‌کند؛ انتظار دارد دعاهایش بلافاصله مستجاب شود؟! خوردن غذای حلال، یک شرط استجابت دعاست.

برادران و خواهران! دقت کنید که تغذیهٔ پاک و حلال در روح و جان، اخلاق و فکر انسان تأثیر می‌گذارد.

«**فَلْيَنْظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ**؛ پس انسان باید به غذای خود بنگرد.»[2]

انسان باید متوجه باشد که چه غذایی می‌خورد؛ همان‌طور که غذای مسموم جسم انسان را مسموم می‌کند، غذای حرام هم روح انسان را مسموم و سیاه می‌کند.

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

---

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۷۲.
۲. عبس، ۲۴.

تجاوز و گرفتاری

انسانی که به این دنیا می‌آید همین که در عرصهٔ اقتصاد و بازار قرار می‌گیرد، دیگر حلال و حرام سرش نمی‌شود! پیغام خداوند این است: «ای انسان! ثروت و دارایی را که در اختیار تو قرار داده‌ام، متعلق به تو نیست و مالک اصلی‌اش تو نیستی. مالک این اموال من هستم و به تو اجازه داده‌ام آن‌ها را تصرف کنی. تو نمی‌توانی از هر راهی ثروت و دارایی به‌دست آوری، به‌دست‌آوردن آن‌ها براساس قوانین خاصی است. مبادا حقوق دیگران را ضایع کنی! مبادا به حقوق دیگران تجاوز کنی! اگر به‌اندازهٔ یک چوب کبریت، مال دیگری را ضایع کردی؛ باید فردا (روز قیامت و حسابرسی) پاسخ‌گو باشی.»

آمده است که مردی از دنیا رفت و به خواب دوستش آمد و گفت: «من گرفتار عذاب الهی‌ام.» دوستش پرسید: «چرا؟ تو که انسان پرهیزکاری بودی؟» گفت: «من در زمان حیاتم از راهی می‌رفتم. بار هیزمی بر دوش الاغی بود و رد می‌شد. من احساس کرده بودم بین دندان‌هایم چیزی گیر کرده و بدون اجازه صاحبش به‌اندازهٔ کمتر از یک چوب کبریت از آن بوته‌های خار کندم. پیش خودم گفتم: این که چیزی نیست؛ فقط می‌خواهم بین دندان‌هایم را خلال کنم. به‌خاطر همان، الان در این عالم (برزخ) گرفتار هستم.»

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

اثرات لقمهٔ حرام

یکی از چیزهایی که در اجابت دعا مؤثر است، لقمهٔ پاک و حلال است. اگر کسی خدای‌ناکرده کسب‌وکار و زندگی‌اش آلوده به مال حرام باشد، باید برای تطهیر مالش بکوشد. متأسفانه یکی از دلایل مهمی که امروزه اجتماع ما به آن گرفتار شده، بی‌توجهی به این نکته است. ابن فهد حلّی کتاب ارزشمندی در زمینهٔ دعا دارد به نام "**عدّة الدّاعی**". وی در این کتاب روایتی نقل می‌کند که حضرت موسی علیه‌السلام به وادی طور می‌رفت، در راه به بنده‌ای برخورد که حال خوشی داشت؛ با خدا راز و نیاز می‌کرد و سوزوگدازی داشت. حضرت موسی علیه‌السلام بسیار منقلب شد و گفت: «خدایا! اگر حاجت این بنده دست من بود الان حاجتش را روا و گرهِ کارش را باز می‌کردم!» خطاب آمد: «یا موسی، اگر مغز سر او آب شود و به جای اشک از دیدگان او فرو ریزد؛ من دعای او را مستجاب نمی‌کنم.» موسی علیه‌السلام گفت: «خدایا! چرا؟!» خداوند فرمود: «به‌خاطر اینکه در شکم او لقمهٔ حرام است، در خانه او مال حرام است. به اشکش نگاه نکن؛ زندگی‌اش آلوده به حرام است.»

اگر می‌خواهید خداوند دعاهای شما را مستجاب کند، زندگی‌تان را از مال حرام پاک کنید؛ یعنی حلال‌خور باشید. چون ما در روایت داریم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْماً نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ**؛ اگر کسی چهل روز حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی می‌کند.»[1]

لقمهٔ حلال و پاکی بخورید که در آن ربا، رشوه و بی‌انصافی نباشد. پاک‌خوری در اجابت دعا مؤثر است. مرحوم آیة‌الله شیخ‌هاشم قزوینی رحمه‌الله از علمای باتقوا و با معنویّت مشهد بودند. آمده است روزی یکی از زمین‌داران اهل زُشک (در نزدیکی مشهد) آیة‌الله قزوینی رحمه‌الله را به منزل خود دعوت کردند. ایشان امتناع می‌کردند و او اصرار می‌ورزید تا اینکه شیخ‌هاشم بالاخره قبول کرد. شبی به باغ آن ملّاک رفتند و غذا خوردند. آن شب این عالم ربانی برای نماز شب بیدار نشد و نماز صبحش هم قضا شد. همچنین مشکل سومی هم برای او به وجود آمد. شیخ‌هاشم صبح به صاحب باغ گفت: «به‌خاطر این بود که دعوتت را قبول نمی‌کردم؛ چون لقمهٔ شبهه‌ناک در من اثر می‌گذارد. منِ پیرمرد هفتاد سالهٔ مجتهد، نماز شبم از دست رفت. بعد هفتادسال، نماز صبحم نیز قضا شد.»

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۲۹)

---

۱. عدّه الدّاعی، ص۱۵۳.

اهمیت نماز

به ادای نمازهای یومیه باید اهمیت داد تا دعا مستجاب شود. این موضوع را از آیهٔ ۴۰ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم متوجه می‌شویم. در این آیه آمده است: «**رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَآءِ**؛ پروردگارا، من را و فرزندانم را برپاکنندهٔ نماز قرار ده. پروردگارا، دعای مرا بپذیر.»

ابراهیمِ پیامبر علیه‌السلام عرض می‌کند: «خدایا، من و فرزندانم را بر پا دارندهٔ نماز قرار بده.» «**رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَآءِ**؛ خدایا، دعایم را (بعد از انجام این شرط) قبول کن (و به اجابت برسان).»

(آیة الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

نماز اوّل وقت

بارها در روایات ما بر نماز اوّل وقت تأکید شده است. امام‌صادق ﷺ می‌فرمایند: «اِمْتَحِنُوا شِیعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ...»[1]؛ اگر خواستید شیعه ما را بشناسید و محک بزنید در سه جا امتحانش کنید. اوّل "عِنْدَ مَوَاقِیتِ الصَّلَاةِ؛ در اوقات نماز". زیرا سیرهٔ اهل بیت ﷺ بر این بوده است. زیباترین جلوهٔ ارتباط و یاد خدای متعال، نماز است.

امام هشتم؛ حضرت علی‌بن‌موسی‌الرّضا ﷺ با یکی از دانشمندان زندیق و مادی زمانشان بحث اعتقادی می‌کردند. وقت نماز شد و اذان به گوش رسید. حضرت برای خواندن نماز بلند شدند. دانشمند زندیق گفت: «کجا می‌روید؟! اکنون دل من (از مباحث شما) نرم شده و اگر کمی دیگر حرف بزنید؛ من تسلیم می‌شوم!» امام ﷺ فرمودند: «وقت نماز است. نماز را می‌خوانم؛ بعد ادامه می‌دهیم.»[2]

اگر بخواهیم خواندن نماز اوّل وقت در خانواده ما فرهنگ شود؛ باید اوّل خودمان آن را رعایت کنیم. اگر پدر و مادری بارها به فرزندشان بگویند نماز اوّل وقت مهم است، اما ببیند والدینش هنگام نماز مشغول کارهای دیگری هستند؛ با خود می‌گوید پس کارهای دیگر از نماز مهم‌تر است! پس سعی کنیم نماز اوّل وقت را رعایت کنیم.

(حجة‌الاسلام سیدآبادی، مسجد جامع گوهرشاد، ۸۶/۷/۱۶)

---

۱. وسائل الشیعه، ج۴، ص۱۱۲.
۲. عیون اخبار الرّضا ﷺ، ج۱، ص۱۷۲.

حضور قلب

یکی از شرایط دعا حضور قلب است. همان‌طور که در قبولی نماز، حضور قلب شرط است، در هنگام دعا نیز حضور قلب لازم است. یعنی انسان در هنگام دعا باید با تمام وجود متوجه خداوند باشد. اگر دعای توسل یا دعای کمیل می‌خوانید و حواستان جای دیگر باشد، دعا لقلقهٔ زبانتان است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ لَا يَقْبَلُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ**؛ خداوند هیچ دعایی را از قلب بی‌توجه نمی‌پذیرد.»[1]

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

۱. بحارالانوار (ط- بیروت)، ج۷۴، ص۱۷۳.

توجه خدا، توجه ما

خداوند در حدیثی قدسی می‌فرماید: «ای بندگان من! وقتی شما با من حرف می‌زنید، طوری به حرف‌های شما گوش می‌دهم که گویی هیچ بنده‌ای غیر از شما ندارم؛ ولی وقتی شما دارید با من حرف می‌زنید، مثل این می‌ماند که غیر از من خدای دیگری هم دارید!» و این (برای ما بنده‌ها) جای تأسف بسیار دارد.

(حجة‌الاسلام ماندگاری، صحن جامع رضوی، ۹۰/۶/۲)

ترک امربه معروف و نهی ازمنکر

شرط دیگر استجابت دعا از کلام مولا علی ﷺ در نهج‌البلاغه به دست می‌آید که می‌فرمایند: «**وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنْ مُنْكَرٍ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ اهل‌بیتی سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ**؛ و چون امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند، خدا بَدانشان را برآن‌ها مسلط می‌کند؛ پس چنانچه خوبانشان هم درحق آن‌ها دعا کنند؛ مستجاب نمی‌شود.»[1]

چرا؟ چون امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را ترک کردید. این دستور اسلامی اگر درست و حساب‌شده با زبان خودش و با برنامه اجرا شود، قسمت عمدهٔ مفاسد اخلاقی برچیده می‌شود. متأسفانه ما می‌گوییم به من چه! و دیگر تعبیرات غلطی که این روزها به گوش می‌رسد؛ مثل: عیسی به دین خود، موسی به دین خود یا ما را درون قبر همدیگر نمی‌گذارند و ! این حرف‌ها یعنی چی؟ ما در مقابل هم مسئولیم؛ باید امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کنیم.

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

---

۱. الأمالی (للصدوق)، ص۳۰۸.

آثار ترک امربه معروف و نهی ازمنکر

امیرالمؤمنین؛ علی ﷺ در خطبه‌ای می‌فرمایند: «**فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ**؛ خداوند سبحان امّت‌های روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت؛ مگر برای ترک امربه معروف و نهی ازمنکر.»[1] و بعد می‌فرمایند: «**فَلَعَنَ اللهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ (الْحُكَمَاءَ) لِتَرْكِ التَّنَاهِي**؛ پس خداوند، بی‌خردان را برای نافرمانی و خردمندان را برای ترك بازداشتن دیگران از گناه، لعنت کرد.»[2]

خداوند متعال طبیعت را به‌گونه‌ای آفریده است که اعمال ما در آن تأثیر دارد. خداوند می‌فرماید که امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به عنوان دو فریضه‌ی واجب است که یکی از آثار ترک آن این است که برکات خدا را از ملت‌ها سلب می‌کند. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ دراین‌باره می‌فرمایند: «**لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ**؛ تا زمانی‌که امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در بین مردم باشد، همواره مردم و جامعه دینی در خیر و برکت الهی خواهند بود.»[3] «**وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ**؛ و نسبت به نیکی‌ها با هم تعاون و همکاری داشته باشید.» «**فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ عَنْهُمُ الْبَرَكَاتُ**؛ وقتی چنین نکردند(مردم امربه معروف و نهی‌ازمنکر نکردند و در خوبی‌ها تعاون نداشتند)، آن وقت است که برکات الهی از آن‌ها جدا می‌شود.»[4]

وقتی افراد جامعه نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت شوند و امربه معروف و نهی‌ازمنکر انجام نشود، آن وقت است که مردم نسبت به پدیده‌های نا به‌هنجار جامعه واکنش نشان نمی‌دهند و کم‌کم این امر، پدیده‌ای طبیعی می‌شود و قبح و زشتی‌اش از بین می‌رود.

وقتی چنین زمینه و بستری در جامعه به وجود آمد، الگوهای غیر اخلاقی و ضد ارزش‌ها جای خوبی‌ها را می‌گیرند و بعد از مدتی کارهای خوب و با ارزش، ضد ارزش می‌شوند.

یکی از خطرناک‌ترین آثار ترک امربه معروف و نهی‌ازمنکر در جامعهٔ دینی (که

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبة ۱۹۲ (خطبة قاصعه).
۲. همان.
۳. میزان الحکمه، ح۱۲۷۳۶.
۴. همان.

تاریخ هم نشان داده و امروزه هم می‌بینیم) این است که باعث می‌شود فکر، اخلاق و مَنِش مردم به جایی برسد که خوب را بد و بد را خوب ببینند؛ کاری که عیب است حُسن می‌شود و کاری که حُسن است بشود عیب! مثلاً دین‌دار بودن و باحجابی می‌شود عقب‌افتادن، بی‌حجابی می‌شود فهمیدن و روشنفکری!

پیامبر اکرم ﷺ به اصحاب خود فرمودند: «**كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شُبَّانُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ**؛ چگونه خواهید شد آن روزی که بفهمید زن‌هایتان فاسد و جوان‌هایتان فاسق شده‌اند و شما فرمان به نیکی و جلوگیری از بدی نکنید (در برابر این دو پدیده بی‌تفاوت باشید)؟» اصحاب پیامبر با تعجب گفتند: «**وَ يَكُونُ ذَلِكَ**؛ یعنی چنین روزی می‌آید؟!» حضرت ﷺ فرمودند: «**نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ**؛ بله؛ چنین روزی می‌آید و بدتر از آن هم خواهد آمد.» آن‌ها گفتند: «یا رسول‌الله؛ بدتر از آن کدام است؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «روزی می‌آید که امربه‌منکر و نهی‌ازمعروف و ارزش‌ها کنید!»[1]

یعنی به‌جای اینکه به فرزندت بگویی نماز بخوان؛ می‌گویی برو خوش‌گذرانی کن! به‌جای اینکه به دخترت بگویی حجابت را رعایت کن؛ می‌گویی برو آزاد و خوش باش! به جای اینکه به عدالت و انصاف در معامله و دادوستد تأکید داشته باشیم؛ می‌گوییم برو درآمد زیاد کسب کن و به این حرف‌ها توجهی نداشته باش!

(حجة‌الاسلام سیدآبادی، مسجد جامع گوهرشاد، ۸۶/۷/۱۷)

۱. مجموعة ورام (تنبیه الخواطر)، ج۲، ص۱۲۴.

خلاصهٔ بخش دوم

* نفسِ دعا نوعی عبادت است؛ چه خداوند متعال دعا را اجابت نماید و چه مقتضی نباشد و اجابت نفرماید.

* دعا اثرات تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد و برکات الهی را نازل می‌کند.

* اگر کسی دعای کمیل را با توجه و تعمق لازم بخواند، ثمرات بسیاری از جانب پروردگار نصیب وی می‌شود.

* مال دیگران را (به ناحق) خوردن، باعث تغییر نعمت‌های خداوند بر انسان می‌شود.

* خداوند نیز می‌داند ما انسان‌ها چه می‌خواهیم؛ اما در گفتن (انسان) تأثیری است که در دانستن نیست.

* دعا؛ فقط گرفتن حاجت از خداوند نیست؛ دعا یعنی رفتن به محضر خداوند متعال.

* ارتباط با خدا به ما شخصیت، هویت، عظمت و قدرت می‌دهد.

* دعا، قضا و قدر، بلاها و حوادث ناگهانی را برطرف می‌کند.

* ناامیدی و افسردگی جوامع بشری، نتیجهٔ بریدن و جداشدن از خداوند است.

* بسیار مهم است که انسان کاری را انجام دهد که معصومین علیهم‌السلام برایش دعا کنند.

* هر چیزی شرایطی دارد؛ شرایط استجابت دعا را فراموش نکنیم!

* نزدیک‌ترین راه رسیدن به حضرت حق، محبت است؛ ریشهٔ محبت هم معرفت است.

* دعا به تنهایی اثری ندارد؛ دعا باید همراه با عمل باشد.

* خداوند ضامن رزق و روزی کسانی شده است که برای آن تلاش کنند.

* خوردن غذای حلال، یک شرط استجابت دعاست.

* اگر کسی چهل روز غذای حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی می‌کند.

* به ادای نمازهای یومیه باید اهمیت داد تا دعا مستجاب شود.

* یکی از آثار ترک امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر این است که برکات خدا از ملت‌ها سلب می‌شود.

بخش سوم

زمان و مکان در دعا

اهمیت مکان و زمان

دعا در چه زمان‌ها و مکان‌هایی بیشتر توصیه شده است؟ چرا در زندگی انسان به جز دعا، چیزهای دیگری مانند مکان و زمان مؤثر است؟

پیامبر اکرم ﷺ در شب معراج از مسجدالاقصی به عرش خدا رفتند و آن ماجراهای معروف پیش آمد. آیا خداوند نمی‌توانست فرشتگانش را بفرستد تا پیغمبر ﷺ را در آغوش گرفته و به نزد خدا ببرند؟ پس چرا به پیامبر ﷺ فرمود که از خانه اُمّ هانی به مسجدالحرام بیا، بعد به مسجدالاقصی، بعد آسمان اوّل، دوم و؟!

چرا خداوند به معتکفین می‌گوید برای اعتکاف به مسجد جامع یا حرم حضرات معصومین علیهم‌السلام بروید؟ آیا من نمی‌توانم در خانهٔ خودم دعا کنم یا معتکف شوم؟ مگر این مکان‌ها چه ویژگی‌ای دارند؟

همان‌طور که مکان‌های خاص در نزدیکی به خداوند تأثیر دارند، زمان‌ها نیز مؤثرند. نه فقط شب و روز، بلکه همه‌ی لحظات مؤثرند. گاهی شما در یک لحظه، قراردادی را امضا می‌کنید و این لحظه بر تمام عمرتان تأثیرگذار است. یک لحظه "یا الله‌گفتن" در زندگی انسان مؤثر است. لحظات دعا هم همین‌طور. سحر از زمان‌هایی است که استجابت دعایش مقرون است.

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

بهترین اوقات دعا

بهترین زمان برای دعا، آخرین ساعات روز جمعه است که در روایات شیعه و سنی به مستجاب‌شدن دعا در این وقت اشاره شده است.

در روایات آمده است که هنگام بارش باران، بعد از دو خطبه‌ی نماز جمعه، سحرگاه و شب جمعه، صبح جمعه قبل از طلوع آفتاب و جوار قبر اولیای خدا، زیر قبهٔ امام‌حسین ﷺ، همچنین کنار قبر علمای ربّانی؛ از جمله زمان‌ها و مکان‌هایی است که دعا زودتر مستجاب می‌شود (انشاءالله).

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

کنار قبر سیدالشهدا علیه‌السلام

امام‌صادق علیه‌السلام حاجتی داشتند. ایشان مردی را مأمور کردند و به او فرمودند: «این پول را بگیر و به کربلا، کنار قبر جد غریبم، سیدالشهدا علیه‌السلام برو و برای من دعا کن!» مرد گفت: «چشم.» او از خانهٔ امام علیه‌السلام که بیرون آمد به یکی از دوستان حضرت علیه‌السلام برخورد کرد. وی پرسید: «به کجا می‌روی؟» مرد جواب داد: «امام‌صادق علیه‌السلام مرا مأمور کرده‌اند تا به کربلا بروم و برای حاجت ایشان دعا کنم اما از این کار حضرت، معمایی برای من به وجود آمده است! مگر نه اینکه امام‌جعفر صادق علیه‌السلام و امام‌حسین علیه‌السلام، هر دو مفترض‌الطاعه هستند؛ پس چرا باید از مدینه به کربلا بروم و در حرم امام‌حسین علیه‌السلام برای امام‌صادق علیه‌السلام دعا کنم؟!» سپس آن دو، به محضر حضرت صادق علیه‌السلام رفتند. امام‌صادق علیه‌السلام تبسمی کردند و فرمودند: «مطلبی که به آن اشاره کردی، صحیح است. من و جدم امام‌حسین علیه‌السلام، امام مفترض‌الطاعه هستیم؛ اما خداوند بقعه‌هایی روی زمین دارد که تحت آن بقعه‌ها، دعا را مستجاب می‌کند؛ حرم امام‌حسین علیه‌السلام یکی از آن بقعه‌ها و مکان‌های مقدس است.»[1]

حرم امام‌رضا علیه‌السلام نیز یکی از آن بقعه‌هاست. «**بین الجبلین روضه من ریاض الجنّة** ؛ بین دو کوه (شهر توس) باغی از باغ‌های بهشت است.»

آن بهشت که بوَد بین دو کوه　　حرم توست با فَرّ و شکوه

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۲۹)

۱. وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۳۷.

حرم معصومین علیهم‌السلام و استجابت دعا

امام‌صادق علیه‌السلام خاک تربت سیدالشهدا علیه‌السلام را درون ظرف کوچکی داشتند و هر وقت می‌خواستند نماز بخوانند، با این تربت، نماز می‌خواندند که این نشانه‌ی تأثیرگذاری مکان در استجابت دعاست. ابن‌حبّان؛ عالم سنّی که دارای دو کتاب در علم رجال است، می‌گوید: «من مدتی در مشهد ساکن بودم. هرگاه حاجتی برایم پیش می‌آمد، دوان‌دوان به‌سوی حرم امام‌رضا علیه‌السلام می‌رفتم و دعا می‌کردم: "خدایا! به‌حق صاحب این قبر، حاجت مرا برآورده ساز!" و به‌این‌ترتیب هر بار دعای من مستجاب می‌شد.»

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱/۸)

دعا در وقت سحر

«وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ و (پرهیزکاران) در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کردند.»[1]

وقتی فرزندان حضرت یعقوبِ پیامبر علیه‌السلام آمدند و از پدرشان تقاضا کردند که برای ما دعا کن! حضرت یعقوب علیه‌السلام فرمودند: «سَأَسْتَغْفِرُ»؛ یعنی بعداً استغفار می‌کنم. منظور ایشان این بود که در سحر دعا می‌کنم.

در هنگام سحر بسیار دعا کنید! در ماه مبارک رمضان مستحب است انسان سحرگاه بلند شود، غذا بخورد و روزه بگیرد؛ برای اینکه هرچه بیشتر از لحظات سحر استفاده کنیم و با خدا ارتباط برقرار کنیم. زمان‌های پُربرکتی مانند سحرگاه، هنگام نماز، لحظهٔ افطار، ظهر جمعه، شب قدر، شب جمعه و... در استجابت دعا مؤثرند.

(حجة الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

---

۱. ذاریات، ۱۸.

زمانی برای دعا

در خلوت یا مجلس دعا بنشین و ناله‌هایی از عمق وجودت سر بده! در نیمهٔ شب، میان روز، در فرصت‌های مختلف مانند: هنگام دعای ندبه در صبح جمعه، در دعای سمات عصر جمعه، هنگام دعای کمیل در شب جمعه و همهٔ این‌ها برای نگهداری عشق الهی و فراموش‌نشدن این رابطه، لازم است.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند وز جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

با چه زبانی دعا کنیم؟

دعاکردن زبان خاصی ندارد. ما به هر زبانی می‌توانیم دعا کنیم؛ فارسی، عربی، فرانسوی، ترکی و... . خدا، خالق و معبود ماست و همهٔ زبان‌ها را می‌داند. حتی وقتی با امام‌رضا ﷺ حرف می‌زنیم، ایشان نیز زبان ما را می‌دانند. اصلاً علم امام به لغات، متعدّد است. ائمهٔ معصومین ﷺ حتی زبان پرندگان را می‌دانند. پس دعا، ادبیات و زبان خاصی ندارد.

البته ادب، لازمهٔ دعاست؛ اما مجبور نیستیم همیشه رو به قبله دعا کنیم. بعضی افراد ممکن است همیشه نتوانند به این روش دعا کنند؛ بلکه با همان زبان ساده‌ی روستایی‌شان در زمین کشاورزی، سر به آسمان بلند کرده و با خدا رازونیاز می‌کنند؛ آیا قبول نیست؟ چرا، آن هم مورد قبول خداوند است. لازم نیست حتماً عربی بدانیم اما نکته مهم این است که دعایی را که می‌خوانیم، آیا معنی آن را می‌فهمیم، می‌دانیم چه چیزی از خداوند می‌خواهیم؟ شاید بعضی چیزها را بدانیم؛ اما واقعیت مطلب این است که فهم ما به‌اندازهٔ کافی نیست. پس باید چه کنیم؟ باید به ائمهٔ معصومین ﷺ متوسل شویم. آن‌ها بهتر از ما می‌دانند که از خدا چه بخواهیم. اگر ابوحمزهٔ ثمالی دعایی را از امام چهارم، زین‌العابدین ﷺ گرفته و برای ما به یادگار گذاشته، برای این است که امام ﷺ بهتر از ما می‌دانند چه چیزی از خدا بخواهند.

اگر می‌گوییم در روز عرفه، دعای عرفهٔ امام‌حسین ﷺ را بخوانیم؛ به‌خاطر این است که سیدالشهدا ﷺ بهتر می‌توانستند با خدا صحبت کنند.

در حقیقت خواسته‌های ما در خواسته‌های ائمهٔ معصومین ﷺ نهفته است؛ بنابراین سفارش شده است تا که می‌توانید ادعیهٔ مأثوره را بخوانید. ادعیهٔ مأثوره چیست؟ دعاهایی است که ازسوی ائمهٔ معصومین ﷺ وارد شده است (مانند دعای کمیل، دعای عرفه، ادعیه صحیفهٔ سجادیه و...) چون مصلحت ما در آن‌ها وجود دارد.

(حجة‌الاسلام طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

اسراری از دعای کمیل

اوّلین باری که "کمیل بن زیاد نخعی" در شهر بصره، این دعای باعظمت را از وجود مبارک امیرالمؤمنین، علی ﷺ در حال سجده شنید، به خاطر صفای باطن و پاکی قلبش به شدت تحت تأثیر این دعا قرار گرفت. بعد از تمام شدن دعا (در همان نیمه شب یا فردای آن روز) به محضر مبارک امیرالمؤمنین، علی ﷺ مشرّف شد و عرض کرد: «آقای من! دعایی را که دیشب خواندید ممکن است برایم بازگویید تا بنویسم؟» حضرت ﷺ با روی باز پذیرفتند که یک بار دیگر آن دعا را کامل بخوانند و کمیل نیز با دست مبارک خویش بنویسد. امام علی ﷺ به کمیل فرمودند: «این دعا را خضرِ پیامبر ﷺ قرائت می‌کرده است.» البته برای ما کاملاً روشن نیست که خضرِ نبی ﷺ با امیرالمؤمنین، علی ﷺ چند قرن فاصله داشته‌اند. ولی برداشتی که من از این مسئله دارم این است که با توجه به اینکه امام علی ﷺ دعا را به یک پیغمبر ﷺ نسبت می‌دهد، به نظر می‌رسد که این دعا را پروردگار مهربان عالم به قلب مبارک خضرِ نبی ﷺ وحی کرده است و ایشان هم با این دعا با خداوند مناجات می‌کرده‌اند. بعد از خضر پیامبر ﷺ احتمالاً این دعا به صورت یک سرّ باطنی با آن حضرت به عالم بالا رفته و اوّلین کسی که اجازه داشته این دعا را از حالت رازبودن آشکار کند، وجود مبارک امیرالمؤمنین؛ علی ﷺ بوده‌اند. بنابر این اصل، دعای مزبور، انشاء خداوند است که اوّلین بار از افق قلب خضرِ پیامبر ﷺ بر زبان ایشان طلوع کرد و در زمان حضرت علی ﷺ این دعای نورانی برای بار دوم ظهور کرد.

چون کمیل بن زیاد رحمه‌الله دعا را از حضرت علی ﷺ گرفت و منتشر کرد؛ به نام خودِ کمیل معروف شد. وقتی کمیل کلمه به کلمه ی این دعا را می نوشت، امام علی ﷺ فرمودند: «ای کمیل! زمان خواندن این دعا شب پانزده شعبان است که ارزش آن نزدیک به شب قدر است.» نیمهٔ شعبان، هم ولادت باسعادت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و هم شب پر فضیلتی است که مردم کمتر در آن شب برای خواندن دعا جمع می شوند. امیرالمؤمنین، علی ﷺ در ادامه فرمودند: «اگر شب پانزده شعبان نتوانستی این دعا را قرائت کنی؛ بهترین زمان شب جمعه است و هر هفته آن را بخوان! اگر نتوانستی این دعا را هر هفته بخوانی؛ در طی ماه، یک شب جمعه بخوان! اگر نشد، سعی کن در طول سال، یک بار این دعا را بخوانی و اگر نشد در تمام طول عمرت یک بار هم که شده این دعا را بخوان!»

انسان باید خودش را در این دعا وارد کند، دل را به همراه اشک، هزینهٔ این دعا کند و واقعاً حضورش را در محضر پروردگار حس نماید.

(حجة الاسلام حسین انصاریان، دارالزهد، ۸۵/۱۲/۲۴)

خلاصهٔ بخش سوم

* همان طور که مکان های خاص در دعا و نزدیکی به خداوند تأثیر دارند، زمان ها نیز مؤثرند.

* بهترین زمان برای دعا؛ آخرین ساعات روز جمعه است، همچنین هنگام بارش باران، هنگام نمازهای واجب و نماز جمعه، سحرگاه و شب جمعه، صبح جمعه قبل از طلوع آفتاب و جوار قبر اولیای خدا، زیر قبه امام حسین علیه‌السلام و نیز کنار قبر علمای ربّانی.

* پرهیزکاران، در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کنند.

* تا آنجا که می توانید ادعیهٔ مأثوره را بخوانید! ادعیه مأثوره یعنی دعاهایی که از سوی ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام وارد شده است.

بخش چهارم

آداب دعا

اسم اعظم

یکی از آداب دعا این است که دعای "داعی الی الله" (شخص دعاکننده) متضمّن اسم اعظم الهی باشد. اسمای اعظم الهی در مجموع ۷۳ حرف است. یکی از آن‌ها اسم "مُستأثر" است که مخصوص خداوندست. از این اسم که بگذریم، ۷۲ حرفِ اسم اعظم در سینهٔ مطهر امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام و فرزندان گرامی ایشان علیهم‌السلام جمع شده است، «...**وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**»[1]

"علم‌الکتاب"، علم اسم اعظم است. "علم‌الکتاب" در سینهٔ مطهر علی‌بن‌موسی‌الرّضا علیه‌السلام جمع است. اسامی ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام جزو اسمای معظّم و اسمای حُسنای خداوندست.

قرآن می‌فرماید: «**وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا**...؛ برای خداوند نام‌های نیکویی است، پس خدا را با (به‌وسیلهٔ) آن‌ها بخوانید!... .»[2]

امام‌صادق علیه‌السلام در ذیل این آیهٔ شریفه می‌فرمایند: «**نَحْنُ وَ اللهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**؛ به خداوند قسم، ما اهل‌بیت (ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام) اسمای حُسنای خدا هستیم (که خدا به بندگانش امر کرده خدا را به وسیله ما بخوانند).»[3]

یکی از شروط اجابت دعا این است که خدا را به امام‌رضا علیه‌السلام، امام‌حسین علیه‌السلام و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام قسم بدهیم تا مشکلات و گرفتاری‌هایمان حل شود؛ انشاءالله.

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱/۸)

---

۱. رعد، ۴۳.
۲. اعراف، ۱۸۰.
۳. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۱۴۴.

برخی از آداب دعا

اوّل: بسم الله بگویید؛

دوم: از خداوند تجلیل کنید؛ مانند دعای ماه رمضان که در آن می‌گویید: «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ... .**» در دعای کمیل هم می‌گوییم: «**يَا أَوَّلَ الْاوّلِينَ وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ**» که این، نوعی تجلیل‌کردن از خداست. در روایات آمده است: «خداوند ۹۹ اسم دارد که اسماءالحُسنی هستند، مثل: سمیع، بصیر، علیم، حکیم و ... .» در قرآن کریم هم، سه بار واژه اسماءالحُسنی آمده است.

سوم: نعمت‌های خدا را به یاد آوریم؛ مثل: نعمت به‌وجودآمدن، انسان‌بودن، سلامتی، عقل و فهم، هدایت و ... و برای آن‌ها از خداوند سپاسگزاری کنیم. تا زمانی که خدا این نعمت‌ها را از ما نگیرد؛ متوجه آن‌ها نمی‌شویم. مثلاً اگر شما از دروغ بدتان می‌آید؛ این خود، نعمت بزرگی است؛ افرادی هم هستند که از دروغ خوششان می‌آید.

قرآن می‌فرماید: «**...وَ لَكِنَّ اللهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ ...**»؛ ...ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده (برای شما دوست‌داشتنی گردانید) و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و (بر عکس) کفر و فسق و گناه را در نظرتان ناخوشایند ساخت... .»[1]

یعنی ایمان، محبوب شماست و برایتان زینت است. همین که انسانِ با تقوا را دوست دارید ولی از شراب‌خوار و خلاف‌کار بدتان می‌آید، یک نعمت است. بالعکس آدم‌هایی هستند که از انسانِ نمازخوان بدشان می‌آید و از شراب‌خواران خوششان می‌آید. این‌ها نعمت‌های خداوند است که باید به آن‌ها توجه داشته باشیم.

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

۱. حجرات، ۷.

گوشه‌ای از نعمت‌های خدا

آیا تا به‌حال برای پلک زدنتان "**الحمدلله**" گفته‌اید؟ اگر پلکتان فنر نداشته باشد چکار می‌کنید؟ آیا تابه‌حال خدا را برای غلتیدن شکر کرده‌اید؟! اگر خدا نعمت غلتیدن را از شما بگیرد و تا صبح بر روی یک دنده بخوابید، بدنتان خشک و خِرفت می‌شود. دکتری هم نیست که شما را درمان کند؛ چون او هم خِرفت شده است. بنابراین غلتیدن هم یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند به ما عطا کرده است. قرآن می‌گوید: «اصحاب کهف را (هنگام خواب، به پهلوی راست و چپ) می‌غلتاندیم.»[1]

آیا تابه‌حال فکر کرده‌اید اگر آب دهان ما زیادتر ترشح شود، مشکل خواهیم داشت و یا اگر گوشمان چین‌وچروک نمی‌داشت، صدا را می‌فهمیدیم ولی نمی‌توانستیم تشخیص دهیم از کدام طرف است؟! اگر انگشت شصتتان را کنار بگذارید، آیا باز هم می‌توانید به‌راحتی دکمهٔ یقه‌تان را ببندید و یا قلم و سوزن و نخ به دست بگیرید؟!

وقتی از خدا تشکر می‌کنید، بگویید: «خدایا! به عدد هرچه می‌دانی شکر!» نگویید صدهزارتا، دویست‌هزارتا، یک‌میلیاردو... بگویید: «خدایا! به عدد عِلمت شکر!» یعنی بی‌نهایت شکر. ما باید از دختر امام‌حسین علیه‌السلام یاد بگیریم. وقتی این بانو را در کربلا اسیر کردند، ازایشان سؤال شد که اوضاع چطوراست؟ ایشان پاسخ دادند: «**اَلْحَمْدُلِلّٰهِ بِعَدَدِ رَمْلٍ و...**؛ یعنی به تعداد تمام دانه‌های شن، خدا را شکر!» دختر داغ‌دیدهٔ امام‌حسین علیه‌السلام این را می‌گویند؛ ولی ما وقتی بخواهیم خدا را شکر کنیم؛ می‌گوییم: «خدایا، صدهزار بار شکر!» یعنی به اندازهٔ نصف کیسه شن!!

(حجة‌الاسلام قرائتی، مسجد جامع گوهرشاد در جمع معتکفین، تیرماه ۸۸)

---

۱. کهف، ۱۸.

سپاس از خداوند

هر لحظه خطرات بی‌شماری از ما دفع می‌شود؛ ولی ما از آن‌ها غافلیم. شما نگویید الحمدلله که به مشهد رسیدیم! فکر کنید در هر کیلومتری که طی کرده‌اید، صدها بار چرخ ماشین تابید و در هر چرخش ممکن بود لاستیک بترکد و ماشین سرنگون شود. اما ما فقط می‌گوییم: «خدایا! شکر؛ سالم رفتیم و آمدیم...» و تنها یک شکر خرج کل سفر می‌کنیم. ما باید در هر لحظه به خاطر نعمت‌هایی که به سمت ما می‌آید و خطراتی که از ما دور می‌شود خدا را شکر کنیم. بعد از شکر خدا هم صلوات بفرستیم.

«أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنْ أَعْدَائَهُمْ أَجْمَعِينَ.»

بعد از صلوات، عیب‌هایتان را بگویید؛ البته اگر کسی کنارتان نشسته، آهسته بگویید. کسی حق ندارد اگر گناهی کرده آن را به دیگری بگوید؛ زیرا خودتان هستید و خدای بزرگ که آن را می‌داند. البته اگر گناه، حق مردم است؛ باید به طرف مقابلتان بگویید: «آقا یا خانم، حق شما نزد من است (به گردن من است) انشاءالله ادا می‌کنم»؛ ولی گناهانی را که حق مردم نیست، به احدی نگویید.

لغزش‌هایتان را به یاد بیاورید و به خدا بگویید. آیا ما لغزش هم داریم؟ بله، یکی از لغزش‌ها و کوتاهی‌های ما این است که آیا در تمام عمرمان دو رکعت نماز با توجه خوانده‌ایم؟ در قرآن کریم آمده است: «مؤمن در نمازش خشوع دارد.» آیا ما خشوع داشته‌ایم؟

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

دست‌های خالی

اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود؛ باید لقمه‌ات حلال (پاک) باشد. در حدیث آمده است: «بعد از گفتن عیب‌هایت، به‌خاطر گناهانی که کردی عذرخواهی و استغفار کن.» در دعا داریم که اگر دست‌ها مقابل صورت آمد؛ این علامتِ دست خالی بودن و گدایی است. فردی از من پرسید: «مگر خداوند در آسمان است که وقت دعا دست‌هایمان را به‌سوی آسمان بلند می‌کنیم؟» گفتم: «نه، ما با این کار نمی‌خواهیم بگوییم خدا کجاست؛ می‌خواهیم بگوییم: "من گدا هستم"؛ آدم گدا، دستش را دراز می‌کند.»

حدیث داریم دست که برای دعا بالا می‌آید، خداوند می‌فرماید: «این بنده را محروم نمی‌کنم و هر چه بخواهد به او عطا می‌کنم؛ مگر اینکه به صلاح او نباشد.»

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

از خدا خیر بخواهیم

از خداوند همیشه خیر و نیکی بخواهید. جوانی نزد من آمد و گفت: «آقای قرائتی، تو را به خدا، دعا کنید تا در کنکور قبول شوم!» به او گفتم: «خداوند انشاءالله به تو خیر بدهد؛ چه قبول شدی، چه نشدی. من نمی‌دانم این کار برای تو خیر است یا نه؟ بنابراین از خدا خیر می‌خواهم.» هیچ‌وقت نگویید: «خدایا، من حتماً باید با فلانی ازدواج کنم یا فلان ماشین را بخرم یا فلان خانه را بگیرم»؛ بلکه بگویید: «خدایا، هرچه خیر است برای من برسان»؛ زیرا ما نمی‌دانیم چه چیزهایی به صلاحمان است.

گاهی وقت‌ها خیر ما در تلخی‌هاست و ما از آن بی‌اطلاع هستیم. به‌عنوان مثال، ماشین ما به نرده می‌خورد و بسیار ناراحت می‌شویم؛ ولی وقتی پیاده می‌شویم، می‌گوییم چقدر خوب شد به نرده خورد؛ وگرنه داخل دره افتاده بودیم. یعنی ممکن است بلایی جلوی بلای دیگر را بگیرد. همیشه از خداوند خیر بخواه. به خدا اصرار نکنید که من فلان چیز را می‌خواهم، من حتماً فرزند دختر می‌خواهم. در روایت داریم، امام زین‌العابدین ﷺ هیچ وقت نمی‌پرسیدند بچه، پسر است یا دختر؟ بلکه می‌فرمودند: «سالم است یا نه؟» اگر ده تا دختر هم داشته باشید باز هم حق ندارید دعا کنید خدایا، بچهٔ یازدهم من پسر بشود. ما نمی‌دانیم پسر بهتر است یا دختر، این شهر یا آن شهر، این کار یا فلان کار؟ ما که نمی‌دانیم؛ پس بهتر است فقط از خدا خیر بخواهیم؛ آن هم نه‌فقط خیر دنیا؛ بلکه خیر دنیا و آخرت. چون دنیا چیزی جز پنجاه یا هشتاد سال زندگی فانی نیست؛ آنچه که ابدی هست، آخرت است.

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

خدا بهتر از ما می‌داند

همیشه دعایتان این باشد که می‌خواهم بازوی امام زمان "عجّل‌الله‌تعالی فرجه‌الشّریف" باشم، مزه دین را بچشم و به دنیا بچشانم. ما افرادی را داریم که تحصیلات دانشگاهی دارند و هزار و یک مشکل هم دارند و بالعکس افرادی هستند که تحصیلات بالایی ندارند؛ ولی مشکلی هم ندارند. دانشگاه یک ارزش است؛ اما این به آن معنی نیست که هرکسی که وارد دانشگاه شد، فکر کند تمام خیرات را دارد و هرکسی که نرفت، همهٔ بدبختی‌ها را دارد. حدیث داریم که نباید برای خداوند تعیین تکلیف کنید. بگویید: «خدایا، می‌خواهم به مکه بروم»؛ نه اینکه «خدایا، پول بده تا مکه بروم!»؛ زیرا ممکن است بدون اینکه پول داشته باشی به مکه بروی و یا ممکن است پول داشته باشی؛ اما نتوانی به مکه بروی. هیچ‌وقت نگویید: «خدایا، می‌خواهم با فلانی ازدواج کنم.» آیا یقین داری آن فرد حتماً مناسب توست؟! آیا تابه‌حال پشیمان نشده‌ای؟ مسلماً چرا و این نشان‌دهندهٔ این است که عقل ما کوتاه است. چون اگر عقلمان کامل بود؛ هیچ‌وقت پشیمان نمی‌شدیم. روزانه بر روی کرهٔ زمین چند هزار طلاق صورت می‌گیرد؟ روشن است بشر در انتخاب همسر ممکن است اشتباه کند. پشیمانی نشانهٔ این است که عقل ما کامل نیست. شما کلّی بگویید: «خدایا؛ همسری نیکو، شغل حلال، عزت دنیا و آخرت و... را به من عطا فرما.» خداوند می‌داند چه‌کاری انجام دهد.

(حجة‌الاسلام قرائتی، در جمع معتکفین مسجد جامع گوهرشاد، تیرماه ۸۸)

بهترین دعا، عاقبت به‌خیری

چیزهایی وجود دارد که در خواستن از خدا، در اولویت قرار دارند. گاهی مردم به ما مراجعه می‌کنند و می‌گویند: "التماس دعا داریم، گرفتاریم، بیمار داریم." همهٔ این‌ها درست است و باید از خدا خواست و دعا کرد؛ اما شما مروری کوتاه بر دعای کمیل داشته باشید، می‌بینید از آغاز دعا تا پایان آن، بیشتر مسائل کلیدی مطرح شده است؛ مسائلی که از اهمیت بالایی برخوردارند؛ مانند: سرنوشت و عاقبت‌به‌خیری. آیا این از اولویت اوّل برخوردار نیست؟ چه چیزی بالاتر از عاقبت‌به‌خیری است؟

در زمان مرحوم میرزای بزرگ شیرازی ﷺ صاحب فتوای مشهور تنباکو(متوفی ۱۳۱۲ هـ.ق) فردی خدمت ایشان رسید و به چهرهٔ ملکوتی و روحانی میرزای شیرازی نگاه کرد و گفت: «خدایا، نصف عمر من را کم کن و به عمر این آقا بیفزای.» ایشان بلافاصله فرمودند: «این چه دعایی است که در حق من می‌کنی؟! شیطان هم عمر درازی کرده، آیا با عمر زیاد چیزی درست می‌شود؟» آن شخص گفت: «پس چه دعایی بکنم؟» میرزای بزرگ فرمود: «دعا کن خدا مرا عاقبت‌به‌خیر کند.»

مهم این است که انسان، سالم از این دنیا خارج شود. خیلی از افراد به پایان کار (آخر عمر) رسیدند و دچار لغزش شدند! برخی هم در پایان عمر به راه راست هدایت شدندغ مثل "حرّبن ریاحی" که با جرقه‌ای که در دلش زده‌شد، به صراط مستقیم آمد. من نمی‌گویم انسان نباید جزئیات را از خدا بخواهد؛ بلکه باید جزئی‌ترین چیزها حتی نمک سفره‌مان را از خداوند بخواهیم؛ اما عاقبت‌به‌خیری نعمتی بسیار ارزشمند است که در اولویت قرار دارد.

حضرت موسی‌بن‌جعفر ﷺ به هشام‌بن‌حَکَم می‌فرمایند: «هشام، وقتی حالت تضرع پیدا کردی و احساس کردی دلت از همه‌چیز خالی شده و به خدا متصل شدی، در آن حالت از خدا بخواه تا عقلت را کامل بگرداند.»

اگر همهٔ دنیا را به دست انسان بدهند؛ اما عقل نداشته باشد، چه فایده‌ای دارد؟ عقل، نعمت بزرگی است که خدای متعال به من و شما داده؛ اما بعضی افراد را می‌بینی که به آخر کار رسیده‌اند و این نعمت از آن‌ها گرفته شده است. ما باید بگوییم: «خدایا، تا زمانی که زنده هستم، مرا از نعمت عقل محروم نکن.»

در بعضی از دعاهایی که سید رضی "رضوان‌الله‌تعالی‌علیه" در نهج‌البلاغه نقل

کرده، آمده است: امیرالمؤمنین؛ علی ﷺ به خدا عرض می‌کنند: «**أَللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِی اَوَّلَ کَرِیمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ کَرَائِمِی**؛ خدایا، اوّلین نعمت گرانبهایی که از من می‌گیری، جانم باشد»[1]؛ (یعنی اوّل عقلم نباشد). متأسفانه این دعاها به ذهن من و شما خطور نمی‌کند تا از خدا درخواست کنیم. ما همیشه می‌گوییم: «خدایا، طول عمر و سلامتی و فرزند نیکو به ما عطا کن.»

(حجة‌الاسلام نظری منفرد، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۶)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵.

به یاد همه

در دنیا فقط خودت را نبین؛ برای دیگران هم دعا کن! نمی‌شود دعا کنیم که یک میلیارد و خرده‌ای کافر که در شرق آسیا هستند، هدایت شوند؟ دعایتان باز باشد، فقط برای خودتان دعا نکنید. دعای ماه رجب می‌گوید: «**یَا مَنْ اَرْجُوهُ لِکُلِّ خَیْرٍ**» و یا در ماه رمضان می‌گوییم: «**أَللّهُمَّ أَغْنِ کُلَّ فَقِیرٍ**» اگر دعا می‌کنید، همه را دعا کنید. صدقه که می‌دهید، چرا فقط برای سلامتی خودتان است؟ پولی را که در صندوق می‌اندازید یا به فقیر می‌دهید بگویید: «برای سلامتی جان امام زمان "عجّل‌الله‌تعالی فرجه‌الشّریف" و رفع بلا از اموات و زنده‌ها، هواپیماها، کشتی‌ها، ماشین‌ها، زن و مرد و بچه‌ها و... دفع بلا از کل... .»

چرا ما فقط خودمان را می‌بینیم؟!

(حجة‌الاسلام قرائتی، در جمع معتکفین مسجد جامع گوهرشاد، تیرماه ۸۸)

چه کسانی را دعا کنیم؟

والدین

در قرآن کریم آمده است:

«**رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ**؛ خدایا، مرا و پدر و مادرم را بیامرز.»[1]

حضرت یوسف ﷺ وقتی در چاه افتادند و گریه شان گرفت، به یاد پدر و مادر خود افتادند و فرمودند: «خدایا، به پدرم رحم کن؛ خدایا، من را به پدرم برسان که (از فراق من) غصه نخورد.»

اولاد

حدیث داریم که امام‌صادق ﷺ فرموده‌اند: «هر کس فرزندش را نفرین کند؛ فقیر می‌شود.»[2] باز هم در حدیث داریم: «جوانانتان را نفرین نکنید که برکت از زندگی‌تان سلب می‌شود.» در قرآن هم می بینیم لقمان، پسرش را بسیار نصیحت می‌کند. بنابراین برای فرزندانتان دعا کنید.

گناهکاران

امام‌جعفر صادق ﷺ فرمودند: «برای گناهکاران دعا کنید!» ما باید به خدا عرض کنیم: «خدایا، توفیق توبه به گناهکاران بده تا اصلاح شوند.»

ابراهیم پیامبر ﷺ وقتی چشم ملکوتی پیدا کردند، مشاهده کردند که فردی زناکار در شهر وجود دارد. ایشان فرمودند: «خدایا، جانش را بگیر!» همین حضرت ﷺ در جایی دیگر فهمیدند کسی در حال فساد است و باز هم فرمودند: «خدایا، جان او را هم بگیر!» خداوند فرمود: «من هم گناهکاران را می‌بینم؛ ولی ما چشم بصیرت به تو ندادیم که گناهکار را نفرین کنی؛ برای آن‌ها دعا کن.»

همسایگان و مؤمنان

امام‌جعفر صادق ﷺ فرمودند: «کسی‌که هر روز، بیست و پنج مرتبه بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ**»، خداوند متعال، به تعداد مؤمنین و مؤمنات، حسنه‌ای در نامهٔ عملش می‌نویسد و گناهی از او محو می‌فرماید و او را درجه‌ای بالا می‌برد.»[3]

---

۱. نوح، ۲۸.
۲. عدة الدّاعی، ابن‌فهد حلّی، ص ۸۰.
۳. منهج الیقین، ص ۲۹۶ ؛ ثواب العمال، ص ۱۶۱.

خدا به حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «ای موسی، همیشه سعی کن ابتدا دیگران را دعا کنی و کاری کن که دیگران تو را دعا کنند؛ من دوست دارم دعای هرکسی برای دیگران باشد و از زبان دیگران دربارهٔ تو دعا بشنوم.»

در سیرهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است که امام‌حسن مجتبی علیه‌السلام فرمودند: «مادرم از ابتدای شب تا صبح برای همسایگان، مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کردند.»[1]

حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌فرمودند: «**اَلجَارَ ثُمَّ الدَّارَ**؛ اوّل همسایگان، بعد اهل خانه.»[2] و این نه فقط برای دعا؛ بلکه یک پیام کلّی است.

حضرت فاطمه علیهاالسلام برای بعضی افراد بیشتر دعا کرده‌اند؛ یکی همسایگان و دیگری کسانی‌که فرزندان ایشان را یاری کنند. ذریّهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام شامل ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام و سادات می‌شوند. یاری‌کردن اهل‌بیت علیهم‌السلام به این معنی است که ما دل امامان علیهم‌السلام را با نگاه‌کردن به صحنه‌های حرام، بد حجابی، غفلت از نماز و ... نیازاریم. امام‌رضا علیه‌السلام در وقت نماز هر کاری که داشتند کنار می‌گذاشتند و می‌فرمودند: «اوّل اقامهٔ نماز؛ بعد کار.»

رضایت امام‌رضا علیه‌السلام در این نهفته است که به نماز اوّل وقت اهمیت دهیم، زبان و چشم خود را کنترل کنیم و... .

امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام فرمودند: «**أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ**؛ من (ما اهل‌بیت علیهم‌السلام) را با تقوا و پرهیزکاری، تلاش فراوان، پاکدامنی و راستی در کردار و گفتار یاری کنید.»[3]

(حجة‌الاسلام دکتر رفیعی، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۹/۲/۸)

---

۱. وسائل الشیعه، ج۷، ص۱۱۳.
۲. همان.
۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

دیگران چشم انتظارند

برای دیگران هم دعا کنید. از بزرگان دین، حدیث داریم؛ اگر برای چهل مؤمن دعا کنید، دعای شما هم مستجاب می‌شود؛ به‌شرط اینکه دعا برای این چهل مؤمن با سوز دل همراه باشد. زیرا ممکن است بعضی افراد برای دیگران دعا کنند ولی هدفشان آن‌ها نیست؛ بلکه دعا برای خودشان است. این افراد با خودشان می‌گویند: برای چهل نفر دعا کنم تا دعای خودم مستجاب شود. در حقیقت مؤمن باید عمیقاً دلش به حال دیگران بسوزد و از ته دل برایشان دعا کند.

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

حتی برای کسانی‌که به شما بد کرده‌اند، دعا کنید! یکی از علمای جامعهٔ مدرسین، آیة‌الله سید مهدی روحانی "رضوان‌الله‌تعالی‌علیه" که من از ایشان شنیدم، می‌گفتند: «فردی در مسجدالنّبی برای دوستانش این‌طور دعا می‌کرد: "خدایا؛ بیمار فلانی را شفا بده، مشکل فلانی را حل کن، به فلانی همسری نیکو عطا فرما و... ." یکی یکی دوستانش را نام می‌برد و برایشان دعا می‌کرد. ناگهان یکی از دوستانش را که با او مشکل داشت و از دنیا رفته بود، به یاد آورد؛ اما برای او دعایی نکرد. همان شب دوستش را در خواب دید که به او گفت: "تو در مسجدالنّبی مشغول دعا بودی و من در قبر به دعای تو نیاز داشتم و آمدم خودم را نشان دادم (در ذهنت آمدم)، اگر هم با هم مشکلی داشتیم بعد از مرگ مرا ببخش".»

روشن است آن‌هایی که به ذهن شما می‌آیند؛ روحشان به شما التماس می‌کند.

(حجة‌الاسلام قرائتی، در جمع معتکفین مسجد جامع گوهرشاد، تیرماه ۸۸)

دعا برای سلامتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

دعاکردن در حق دیگران، نوعی ادب است. جایی گفته نشده است که دعاکننده باید از دعاشونده بالاتر باشد. خداوند آیة‌الله‌العظمی گلپایگانی را که یکی از مراجع بزرگ تقلید بودند، رحمت کند! روزی ایشان به عیادت بیماری در یکی از بیمارستان‌های قم رفتند. بیمار از اینکه می‌دید مرجع تقلیدی به عیادت او آمده است، بسیار خوشحال شد و گفت: «آقا، برایم دعا کنید!» ایشان هم فرمودند: «بسیار خوب؛ دعا می‌کنم اما قول بده تو هم برای من دعا می‌کنی.» [این‌طور می‌فرمایند؛] چون دعای بیمارِ در حال اضطرار، مستجاب است. بنابراین جایی گفته نشده است که دعاشونده باید رتبه‌اش پایین‌تر باشد؛ یعنی یک فرد عادی هم می‌تواند برای یک امام معصوم علیه‌السلام دعا کند.

بعضی‌ها شاید بپرسند، آیا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم بیمار می‌شوند که ما برای سلامتی‌شان دعا می‌کنیم؟ بله؛ امام زمان علیه‌السلام هم ممکن است مانند دیگر امامان بیمار شوند. پس بیایید برای سلامتی، امنیت و ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دعا کنیم و بگوییم: «**اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ الحَسَنِ...**.»

(حجة‌الاسلام دکتر رفیعی، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۱۵)

خلاصهٔ بخش چهارم

* یکی از شروط اجابت دعا این است که خدا را به امام‌رضا، امام‌حسین و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام قسم بدهیم تا مشکلات و گرفتاری‌هایمان حل شود؛ ان‌شاءالله.

* همین‌که انسانِ با تقوا را دوست دارید ولی از شراب‌خوار و خلاف‌کار بدتان می‌آید؛ یک نعمت است.

* هر لحظه، خطرات بی‌شماری از ما دفع می‌شود؛ ولی ما از آن‌ها غافلیم.

* بهتر است فقط از خدا خیر بخواهیم؛ آن هم نه فقط خیر دنیا، بلکه خیر دنیا و آخرت.

* حضرت فاطمه علیهاالسلام برای بعضی افراد بیشتر دعا کرده‌اند؛ یکی همسایگان و دیگری کسانی که فرزندان ایشان را یاری کنند.

* رضایت امام‌رضا علیه‌السلام در این نهفته است که به نماز اوّل وقت اهمیت دهیم، زبان و چشم خود را کنترل کنیم و... .

* اگر برای چهل مؤمن دعا کنید؛ دعای شما هم مستجاب می‌شود.

* بیایید برای سلامتی، امنیت و ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دعا کنیم.

بخش پنجم

چرا دعا مستجاب نمی‌شود؟

علل پیش‌آمدن بلاها و مشکلات

مصائب، مشکلات، تلخی‌ها و ناگواری‌هایی که به ما انسان‌ها می‌رسد و بر زندگی‌مان وارد می‌شود، از سه ناحیه است:

۱. عکس‌العمل و پاسخ به اعمال خودمان است

«**وَ مَآ أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ**...؛ و هر مصیبتی که به شما برسد، به‌خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید... .»[۱]

مـردان خـــدا پردهٔ پنـــدار دریدند یعنی همه‌جا غیر خـدا هیچ ندیدند
هردست که دادند، همان دست گرفتند هرنکته که گفتند، همان نکته شنیدند

اگر تلخی در عالم ایجاد کنیم؛ تلخی می‌چشیم و چنانچه شیرینی ایجاد کنیم؛ خداوند به کام ما عسل می‌ریزد. این قانون هستی است. ممکن است دیر و زود شود؛ اما پابرجاست. برای مثال: اگر تاوان آن ترقه‌ای که جوانی می‌اندازد و دلی را می‌لرزاند، امروز ایجاد نشد، در آینده عواقب آن را خواهد دید.

امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اگر مرا برهنه کنند و بر روی خارها بکشانند، برای من دوست‌داشتنی‌تر است از اینکه روز قیامت، خدا را درحالی ملاقات کنم که به بنده‌ای ظلم کرده‌ام و یا دانه‌ای جو را با ظلم از دهان مورچه‌ای درآورده باشم!»

این بزرگان خوب می‌دانستند قوانین آفرینش و طبیعت چیست؛ شک نکن که اگر در این دنیا به مورچه‌ای ظلم کردی، ظلم خواهی دید! منتظر دست پر قدرت انتقام الهی باش! از کوچک‌ترین حرکات بگیرید تا ظلم‌های بزرگ به مردم. گاهی ما انسان‌ها کارها و اشتباهاتی انجام می‌دهیم و وقتی بلایی بر ما نازل می‌شود می‌گوییم: «خدایا، مگر ما چه گناهی کردیم؟!»

۲. نتیجهٔ بی‌تدبیری است

امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «**سُوءُ التَّدْبِيرِ سَبَبُ التَّدْمِيرِ**؛ بی‌تدبیری (سوء مدیریت) موجب سقوط و نابودی می‌شود.»[۲]

اگر کسی در زندگی، عقلش را به کار نگیرد و تدبیر درستی نداشته باشد؛ باعث

---

۱. شوری، ۳۰.
۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص۳۵۴، ح۸۰۸۹.

می‌شود گرفتار مشکلات بسیاری شود. "تدمیر" در عربی به معنی ویران‌کردن است. ما زندگی‌مان را با بی‌تدبیری خراب می‌کنیم.

به دختری می‌گویند: «شما که به فلان پسر علاقه‌مند شدید؛ معلوم نیست که او انسان خوبی باشد، معلوم نیست همسر شایسته‌ای برای شما باشد، معلوم نیست در آینده پدر متعهدی برای فرزندانت باشد، ما تحقیق کردیم؛ او دارای فلان مشکل است،...» اما دختر قبول نمی‌کند. متأسفانه بعد از ازدواج هم ما شاهد هستیم که مشکلاتی برای آن‌ها پیش می‌آید. چرا؟ چون خودکرده را تدبیر نیست!

یکی از راهکارهای تدبیر، مشورت‌کردن است. همیشه از یک انسان با تجربه راهنمایی بخواهید. به‌عنوان مثال، جهت ازدواج، خرید ماشین، خرید خانه و... در این موارد، باید هزینه هم کرد، که اسراف هم نیست؛ چون سودش به خودت می‌رسد.

۳. امتحان الهی است

گاهی هم، نه کار بدی کردی که عکس‌العمل کارهایت باشد و نه بی‌تدبیری کردی که نتیجه‌اش را ببینی. خداوند بنای خلقت را بر امتحان نهاده است. به‌عنوان مثال، یک دانشجو باید امتحان بدهد تا استاد متوجه شود نمره‌اش چقدر است.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِنْ قَبْلِكُمْ...؛ آیا گمان کردید که داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟!»[1]

«وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم؛ باید علم خدا دربارهٔ کسانی‌که راست می‌گویند و کسانی‌که دروغ می‌گویند تحقّق یابد.»[2]

تا وقتی دستت به جایی نمی‌رسد، انسان خوبی هستی؛ اما وقتی مدیر کُل جایی می‌شوی و میلیاردها اموال اداره یا ارگانی دست شماست؛ باید ببینی آنجا هم می‌توانی خطا نکنی؟

«وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در

---

۱. بقره، ۲۱۴.
۲. عنکبوت، ۳.

اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ شکیبایان را مژده بده!»[1]

امتحانات الهی گاهی به جان، مال یا آبرویتان می‌خورد، گاهی هم به بازار یا امنیت شما ضربه می‌زند. خوشا به‌حال انسانی که درسش را می‌داند و از امتحان فراری نیست! و باید دعا کنیم که: «خدایا، ما را در امتحانات خویش سربلند قرار ده. خدایا، ما را در مصیبت‌ها یاری کن و صبر و تحمل و بردباری در تلخی‌ها و مصائب و دورنشدن و شک‌نکردن به درگاهت را به همه ما عطا فرما.»

(حجة‌الاسلام نقویان، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۹۰/۱۰/۲۹)

۱. بقره، ۱۵۵.

چرا دعا مستجاب نمی‌شود؟

چرا گاهی اوقات دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود؟

قرار نیست خداوند بلافاصله دعای ما را مستجاب کند و حاجت ما را بدهد. ممکن است برآورده‌شدن حاجت ما شش ماه، یک‌سال و یا بیست‌سال به طول بینجامد. پس نباید عجله کرد؛ زیرا عجله در اجابت دعا، وسوسهٔ شیطان است.

در روایت آمده است؛ هنگام دعا امیدوار باشید و تصور کنید وقتی حاجتتان را از خداوند خواستید، همان لحظه حاضرست؛ اما خیلی عجله نکنید و اگر دیدید دعایتان مستجاب نشد؛ مبادا نا امید شوید و به خدا گله کنید!

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

ما نمی‌دانیم

افراد زیادی نامه می‌نویسند، تلفن می‌زنند و یا حضوری مراجعه می‌کنند و می‌گویند: «ما بسیار دعا می‌کنیم؛ اما مستجاب نشده است!»

ای مردم! بدانید علم ما محدود؛ ولی علم خدا نامحدود است. گاهی وقت‌ها چیزی را از خدا می‌خواهیم که ممکن است به ضرر ما باشد.

من در زندگی شخصی‌ام تجربه کردم. زمانی حاجت مهمی داشتم و با تمام وجود آن را از خدا خواستم؛ اما برآورده نشد. بعد از مدتی فهمیدم اگر انجام می‌شد، تا آخر عمر بیچاره بودم. این نکتهٔ مهمی است؛ به‌ویژه برای جوانان عزیزی که می‌گویند: «اصرار کردیم؛ اما به جایی نرسیدیم!» جوانی می‌گوید: «من فلان دختر را می‌خواهم. مرتب دعا می‌کنم؛ ولی به خواسته‌ام نرسیدم.» تو از آینده چه خبر داری؟ شاید با این ازدواج، مشکلات خاصی برایت به وجود آید و بدبخت شوی!

(آیة‌الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

ایمان به پیامبران

امام‌محمدباقر ﷺ می‌فرمایند: «دو برادر، در زمان حضرت عیسی مسیح ﷺ زندگی می‌کردند. بر اثر اتفاقی خاص[که امام توضیح نمی‌دهند] هر دوی آن‌ها که انسان‌های خوبی بودند، گرفتار مشکل مشابهی می‌شوند. یکی از آن‌ها از نظر ظاهری زیباتر به نظر می‌رسید و دیگری زشت‌تر. آن‌ها وقتی دیدند گرفتاری‌شان حل نمی‌شود، تصمیم گرفتند به درگاه خداوند دعا کنند. برادری که زیبا نبود ،یک شب برای راز و نیاز با خدا از خواب بیدار شد و ناله کرد و از پروردگار خواست تا مشکلش را حل کند؛ به این ترتیب، ظهر روز بعد، حاجت او برآورده شد. اما آن برادری که زیباتر بود تا چهل شب دعا کرد؛ ولی گشایشی در کارش اتفاق نیفتاد. به همین دلیل خدمت حضرت عیسی مسیح ﷺ رسید و گفت: «آقا! من و برادرم مشکل مشابهی داشتیم. برادرم یک شب به درگاه الهی دعا کرد و مشکلش حل شد؛ ولی من چهل‌شب به درگاه خدا دعا کردم؛ اما چیزی حاصل نشد! چرا؟!» عیسی‌بن‌مریم ﷺ فرمودند: «نمی‌دانم؛ باید از پروردگار بپرسم.» حضرت عیسی ﷺ از خدا پرسید: «بار الها، چرا مشکل این بنده‌ات که چهل‌شب به درگاه تو ناله کرد، حل نشده است؟!» خطاب رسید: «ای عیسی، او هنوز پیامبری تو را باور نکرده و دلش آلوده به گناه است.»»

(حجة‌الاسلام حسین انصاریان، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۳/۳)

مصلحت تو در این نیست

شاید حدیث معروف "ثعلبه بن‌حاطب انصاری" را شنیده باشید. در میان اصحاب پیامبر اکرمﷺ، مردِ فقیر و کارگری بود که پنج نوبت در نماز جماعت حاضر می‌شد. او هر روز دامن پیامبر اکرمﷺ را می‌گرفت و می‌گفت: «یا رسول‌الله، دعا کنید من ثروتمند شوم.» پیامبرﷺ می‌فرمودند: «مصلحت تو را در این نمی‌بینم.» فردا دوباره این خواسته را تکرار می‌کرد و می‌گفت: «یا رسول‌الله، این عنایت را در حق من انجام دهید؛ سعی می‌کنم از آن ثروت فقط در راه خدا استفاده کنم.» سرانجام پیغمبر اسلامﷺ برای او دعا کردند تا درس عبرتی باشد.

با درگذشت یکی از خویشاوندان، آن مردِ فقیر، ثروت زیادی به دست آورد. او صاحب تعدادی گوسفند شد و گوسفندان زاد و ولد کردند. کسی‌که پنج نوبت در نماز حاضر می‌شد، از آن پس فقط جمعه‌ها می‌آمد. وقتی آیهٔ زکات نازل شد، مأموران پیغمبرﷺ برای گرفتن زکات نزد "ثعلبه بن حاطب" رفتند و گفتند: «آیه نازل شده است و باید از این گوسفندان زکات بدهی.» ثعلبه پرسید: «چه تعداد؟» جواب دادند: «از هر چهل گوسفند باید یک رأس بدهی.» ثعلبه گفت: «زکات این همه گوسفند، بسیار می‌شود. به پیامبر بگویید ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم؛ مگر نامسلمانیم که می‌خواهی از ما جزیه بگیری؟!»

پیامبر اکرمﷺ وقتی این حرف را شنیدند، فرمودند: «وای بر این ثعلبه! گفتم که تو ظرفیت ثروتمندی را نداری و اصرار نکن!»

از این داستان نتیجه می‌گیریم که گاهی مصلحت نیست بعضی چیزها به انسان برسد. روایت داریم که خداوند متعال فرموده است: «از آن بهترش را ذخیره‌ی روز قیامتتان می‌کنم.» بنابراین اگر برای خواسته‌ای اصرار کردی و به جایی نرسیدی، مبادا از دعاکردن دست برداری و با خدا، امام‌رضا علیه‌السلام و دیگر معصومین علیهم‌السلام قهر کنی که من فلان چیز را خواستم و مستجاب نشد!

(آیة الله مکارم شیرازی "حفظه‌الله‌تعالی"، صحن جامع رضوی، ۸۸/۵/۸)

خدا و امامان تو را دوست دارند

هر که در این بزم مقرّب‌تر است　　جام بلا بیشترش می‌دهند

حدیث شریفی داریم که وقتی بنده دعا می‌کند؛ خدا حاجتش را به دو فرشته می‌دهد؛ مثلاً شفای مریضش، اصلاح پسر نا اهلش، وسعت روزی که می‌خواسته و... ؛ اما به دو ملک می‌فرماید: «حوائج او را امشب برآورده نکنید وگرنه از در خانه ما می‌رود!» «**فَإِنِّی أُحِبُّ صَوْتَهُ.**»[1]

خدا می‌فرماید: «صدای بنده‌ام را دوست دارم»، صدای "**العفو**" گفتنش را دوست دارم؛ اگر دوست نداشته باشد، وقتی بنده می‌آید حاجتش را می‌خواهد می‌گوید: «**إِنِّی أُبْغِضُ صَوْتَهُ**؛ صدایش را دوست ندارم»، حاجتش را بدهید!

بعضی افراد می‌گویند: «چند سال است که ما به مشهد می‌آییم و کنار قبر مبارک امام‌رضا علیه‌السلام دعا می‌کنیم؛ اما دعایمان مستجاب نمی‌شود، شاید امام‌رضا علیه‌السلام ما را دوست ندارند.» نه! برعکس؛ امام‌رضا علیه‌السلام شما را بسیار دوست دارند. حوائج مانند غذایی‌ست که ما را به طرف خود می‌کشاند. به‌عنوان مثال، پدر کودک نوپایی که تازه راه افتاده، دوست دارد راه رفتن را به او یاد دهد. برای همین، شکلاتی دستش می‌گیرد، یک متر عقب‌تر می‌ایستد و به فرزندش می‌گوید: «بیا این شکلات را از من بگیر.» کودک به‌خاطر شکلات یک قدم جلوتر می‌آید و همین که نزدیک می‌شود، پدر شکلات را عقب‌تر می‌برد.

تو هم می‌خواهی حاجت خود را بگیری و بروی؛ اما امام رضا علیه‌السلام می‌خواهد[مانند پدر] تو را تربیت کند و صیقل دهد و با این اشک‌ها، گریه‌ها و سوز و گدازها به خدا نزدیکت کند؛ چون سوختن، انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۹/۸/۶)

---

۱ . مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۲۹۱.

یکی از دلایل اجابت‌نشدن دعا

دعا اگر مستجاب نمی‌شود، بدانید سرّی در آن نهفته است. به‌عنوان مثال، وقتی کودکی یک توپ ورزشی می‌خواهد، والدین آن را می‌خرند؛ ولی در کمد می‌گذارند و می‌گویند: «توپ را برایت خریده‌ایم، اما الان به تو تحویل نمی‌دهیم؛ چون موقع درس و امتحانات است و اگر توپ را بدهیم، به درسَت لطمه می‌خورد.» بعضی مواقع اگر حاجت ما همان لحظه برآورده شود، به راز و نیاز و عیارِ ایمان ما لطمه وارد می‌شود.

(حجة‌الاسلام عزیزی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

خیر و صلاح را نمی‌دانیم

در یکی از صحن‌های حرم امام‌رضا ﷺ دختر خانمی پیش من آمد و گفت: «حاج آقا، سؤالی دارم؛ من هرچه دعا می‌کنم مستجاب نمی‌شود! چرا خدا به حرف ما گوش نمی‌دهد؟» به او گفتم: «یک سؤال هم من از شما دارم؛ به من بگو تو بنده خدایی یا خدا بندهٔ تو؟! این را اوّل روشن کن. تو فکر می‌کنی خدا نوکر توست؟! تو بندگی‌ات را بکن؛ اگر صلاح باشد، خدا حوائج تو را برآورده می‌کند وگرنه انجام نمی‌دهد.» ما نمی‌دانیم صلاحمان چیست. گاهی ما چیزی را دوست داریم که به ضرر ماست و گاهی هم از چیزی کراهت داریم (بدمان می‌آید)؛ ولی خیر ما در آن است! خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «... **وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّواْ شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛ چه‌بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»[1]

(حجة‌الاسلام قرائتی، صحن جامع رضوی، ۹۰/۵/۲۰)

---

۱. بقره، ۲۱۶.

قفل من خراب است

مُدام نگویید واعظان بر منبر گفتند خدا می‌فرماید: «**اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ**؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم»؛ ما ده روز ناله و زاری کردیم و متوسل شدیم، نذر کردیم ولی مشکل‌مان حل نشد!

خداوند فرموده است: «دعا کنید؛ اجابت می‌کنم»؛ اما به این راحتی نیست که به خدا بگوییم قفل مشکل ما را باز کن و خدا هم بگوید الان باز می‌کنم. شرایط بازشدن قفل باید در ما ایجاد شده باشد. کلید همهٔ مشکلات در دست خداوند است. باید دید چه مشکلی در ما وجود دارد که دعایمان مستجاب نمی‌شود؟ باید مشکل را پیدا کنیم. حالا اگر من حرم می‌روم و زیارت می‌کنم، باید وجود من پاداش خدا را جذب کند. اما اگر درون (وجود) من گرفتار حسد، بخل، کینه، دورویی، تعصب بی‌جا، لجبازی یا... باشد، دعایم مستجاب نمی‌شود.

(حجة‌الاسلام حسین انصاریان، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۳/۳)

فلسفهٔ دعا یعنی اجابت‌شدن؟!

گاهی اوقات دعا مستجاب می‌شود و گاهی اوقات هم نه. آیا فلسفه دعا، مستجاب‌شدن یا جواب‌گرفتن است؟ آیا مقصود از اینکه خداوند فرموده: "مرا بخوانید تا اجابت کنم"؛ این است که فلسفهٔ دعا، تنها اجابت است؟

قطعاً این طور نیست؛ حکمت دعا، همان روح دعاست. همین قدر که ما احساس کنیم اجازه داریم با خدای خود سخن بگوییم، این حکمت والای دعاست. ما وقتی با کسی سخن می‌گوییم، احساس می‌کنیم در محضر او هستیم. حتی اگر ارتباط تلفنی برقرار کرده باشیم، احساس می‌کنیم نزدیک او هستیم و فاصله‌ها کم شده است. خداوند می‌فرماید: «همین قدر که تو احساس کنی به من نزدیک شده‌ای و قدرت سخن‌گفتن با من را داری؛ این بالاترین ارزش و حکمت دعا برای توست.»

انسان اگر می‌خواهد به معشوق برسد، باید قفل درِ خانهٔ معشوق از دستش خارج نشود. باید همیشه درِ خانهٔ خدا باشی، همیشه یا الله و یا رحمان بر زبانت جاری باشد. خداوند دنبال بهانه است تا ما درِ خانه‌اش بمانیم و با او ارتباط داشته باشیم. اگر ما عاشقیم و خداوند معشوق ماست، عاشق غیر از درِ خانهٔ معشوق کجا را دارد؟!

(حجة‌الاسلام ابوالفضل طباطبایی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۵/۳۰)

گناهکار، پلید است

ای بنده، هر وقت بخواهی می‌توانی به وسیله دعا، درهای نعمت الهی را باز کنی و باران رحمت خداوندی را به طرف خودت متوجه سازی؛ اما این ما هستیم که در عبادت خداوند کوتاهی می‌کنیم و ما هستیم که این قدرت و نعمت فوق‌العاده را ضایع می‌کنیم. یکی از چیزهایی که نعمت دعاکردن را ضایع می‌کند، گناه است. خدا انسان گناهکار را دوست ندارد.

آدم گناهکار، پلید است و دعایش مستجاب نمی‌شود. اگر بخواهیم دعایمان مستجاب شود؛ باید قبلش به خاطر گناهانی که انجام داده‌ایم، توبه کنیم و به خدای تبارک و تعالی عرض کنیم: «خدایا، تا به حال تمرّد و سرپیچی کردم؛ اما حالا می‌خواهم برگردم»؛ البته باید توجه کنیم که دیگر توبه‌مان را نشکنیم. شاعر می‌گوید:

از بس که شکسته، باز بستم توبه　　فریاد کند همی ز دستم توبه
دیروز به توبه‌ای شکستم ساغر　　امروز به ساغری شکستم توبه

این بنده‌ای است که به عهد و پیمان خود پایبند نیست و هر چه قول می‌دهد خلافش را عمل می‌کند؛ نمی‌توان به او اطمینان کرد. اگر می‌خواهی سالم (سعادتمند) از این عالم بروی، با خدا عهد (پیوند) ببند؛ خدایی که سلاطین قهار نیز در این دنیا مغلوب حکم او هستند.

غرّه مشو که مرکب مردان مرد را　　در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند

از لطف و رحمت خداوند هم نا امید مشو؛ چرا که همهٔ گرفتاری‌ها و مشکلات در خانهٔ خدا حل می‌شود.

ما به مسکینی سلاح انداختیم　　درد ما را نیست درمان؛ الغیاث

اوّلِ دعا بگو: «خدایا، تو خدایی و ما بندهٔ تو هستیم». در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است که فرمودند: «**هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ؟ قُلْنَا: لَا! قَالَ إِذَا أُلْهِمَ أَحَدُكُمُ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ**؛ آیا می‌دانی بلا و گرفتاری‌ها تا چه زمانی طول می‌کشد؟ گفتند: <نه!> حضرت ﷺ فرمودند: <هر وقت دیدی که به دعاکردن موفق شدی؛ بِدان که خداوند متعال می‌خواهد این بلا را از تو بردارد.>»[1]

گاهی اوقات نیز ممکن است بلا تمام وجودت را گرفته باشد؛ ولی موفق به دعاکردن نیستی.

(آیة‌الله ممدوحی "حفظه‌الله‌تعالی"، دارالقرآن صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۵/۷)

---

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۴۷۱.

گناهان جدید؛ بلاهای جدید

حضرت ثامن‌الحجج؛ آقا علی‌بن‌موسی‌الرّضا ﷺ فرمودند: «**كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُون**؛ هرگاه بندگان، گناهانِ جدیدی مرتکب شوند که تا قبل از آن مرتکب نمی‌شدند؛ خداوند بلاهایی جدید برای آن‌ها می‌فرستد که از آن آگاه نیستند.»[1]

بسیاری از بلاها و گرفتاری‌ها را خداوند نمی‌خواهد به ما بدهد، اما رفتارهای ناشایستِ ما، غفلت‌ها، گناهان و بی‌توجهی‌های ما باعث ایجاد این مشکلات می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «**فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي**؛ پس (بندگان) باید دعوت مرا بپذیرند.»[2]

پیام خدا این است که به شما نعمت سلامتی عطا کردم؛ چرا آن را در راه طغیان، سرکشی و گناه به کار بردید؟ به شما نعمت ثروت عطا کردم؛ چرا آن را علیه دستورات من به کار گرفتید؟ آیا این شکر نعمت است؟

بنابراین وقتی ما دعوت الهی را اجابت نمی‌کنیم؛ چگونه انتظار داریم خداوند دعای ما را اجابت کند؟!

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

---

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج۲، ص۲۷۵.
۲. بقره، ۱۸۶.

استجابت دعا با طهارت ظاهر و باطن

چرا دعا مستجاب نمی‌شود؟ چون ما آداب دعاکردن را نمی‌دانیم. می‌فرمایند: شرط اوّل داعی الی الله (دعاکننده به‌سوی خدا) این است که طهارت ظاهر و باطن داشته باشد.

با زبانی بگویی "یَارَبِّ، یَارَبِّ" که غیبت نکرده باشی، دروغ نگفته باشی، تهمت نزده باشی، به همسرت یا فرد دیگری فحش و ناسزا نگفته باشی، دلی را آزرده نکرده باشی، دلی را نشکسته باشی و.... با زبانی خدا را بخوان که پاک و طاهر باشد.

شهیدِ محراب، آیة‌الله دستغیب رحمه‌الله می‌نویسد: «یکی از بزرگان، سه سال خدا را می‌خواند؛ ولی دعایش مستجاب نشد. روزی به خدا گلایه کرد؛ "خدایا، سه سال است که دعا می‌کنم؛ چرا دعای من را مستجاب نمی‌کنی؟!" در عالم رؤیا به او الهام شد: "تو با زبانی خدا را می‌خوانی که گاهی غیبت می‌کند و دروغ می‌گوید".»

چگونه انتظار داری خداوند دعای زبانی را که گناهان بسیاری انجام داده، بپذیرد؟! بعضی گناهان به‌خاطر تکرار، قبح و زشتی‌اش شکسته شده؛ مثلاً دروغ که برای بعضی از ما کاملاً عادی شده است.

خاتم‌الانبیاء؛ محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مجلس میهمانی (ولیمهٔ عروسی) داشتند و با شیر و خرما از میهمانان پذیرایی می‌کردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعضی از بانوان که از ارحام حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، فرمودند: «شیر بخورید و خرما میل کنید.» آن‌ها گفتند: «یا رسول‌الله، میل نداریم.» حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**لَا تَجْمَعْنَ جُوعاً وَ كَذِباً**؛ بین گرسنگی و دروغ برای خودتان [گناه] جمع نکنید!» [یعنی اگر میل داری ولی می‌گویی میل ندارم؛ این هم دروغ محسوب می‌شود.] زنان گفتند: «**يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ قَالَتْ أَحَدُنَا لِشَيْءٍ يَشْتَهِيهِ لَا نَشْتَهِيهِ أَ يُعَدُّ ذَلِكَ كَذِباً**؛ ای رسول خدا، مگر ملائکه این موارد را هم می‌نویسند؟» حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**إِنَّ الْكَذِبَ لَيُكْتَبُ حَتَّى يُكْتَبَ الْكُذَيْبَه ُ كُذَيْبَه**؛ ملائکه حتی دروغ‌های کوچک ما را هم می‌نویسند.»[1]

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱/۸)

---

۱. بحار الأنوار (ط-بیروت)، ج۶۹، ص۲۵۸.

انسان و دشمنان او

چیزی که در دعاهای قرآنی به آن تأکید شده است، توجه‌دادن به دشمن خطرناک بشر؛ یعنی "شیطان" است.

«**وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ**؛ و بگو: «پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم.»»[1]

انسان دو دشمن حقیقی دارد؛ یکی دشمن داخلی و دیگری دشمن خارجی. دشمن خارجی؛ شیطان و دشمن داخلی؛ نفس اماره است. دشمن خارجی (شیطان) بدون کمک و همکاریِ دشمن داخلی (نفس اماره) نمی‌تواند کاری انجام دهد. این دو دشمن با همکاری همدیگر انسان را از پای در می‌آورند.

«**إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ**؛ تسلط او (شیطان) فقط بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آن‌ها که نسبت به او [یعنی خدا] شرك می‌ورزند (و به فرمان شیطان، گردن می‌نهند).»[2]

دشمن داخلی خطرناک‌تر از دشمن خارجی است، زیرا این نفس ما است که ما را تابع شیطان می‌کند؛ همان‌طور که در مسائل دنیوی نیز دشمن‌های داخلی خطرشان از دشمن‌های خارجی بیشتر است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «**أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ**؛ دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفس توست که میان دو پهلوی توست(که با خود داری).»[3]

خداوند متعال نفس را در وجود انسان قرار داد تا آن را تزکیه و ارتقا دهد و به نفس مطمئنه تبدیل کند؛ اما اگر نفس در مرحلهٔ امّاره باقی بماند، محل تاخت و تاز شیطان قرار می‌گیرد که امام سجاد ﷺ از این موضوع به خدا پناه می‌برند و عرض می‌کنند:

«...**وَ عَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ**؛ [خدایا،] به من عمری بده که در راه اطاعت تو صرف شود.»

«**فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ**؛ پس آنگاه که عمر من چراگاهی برای شیطان شود؛ آن را از

---

۱. مؤمنون، ۹۷.
۲. نحل، ۱۰۰.
۳. مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، ج ۱، ص ۵۹.

من بگیر(قبض روحم کن)؛ قبل از اینکه غضب به من روی آورَد یا خشمت بر من استوار گردد.»[1] مراد از دشمنی و خشم خدای تعالی دوری رحمت اوست.

این جمله در دعای "مکارم‌الاخلاق" آمده است که دعای بسیار خوبی است؛ به همهٔ برادران و خواهران توصیه می‌کنم این دعا را که در کتاب شریف مفاتیح‌الجنان هم نقل شده، بخوانند. قسمت عمدهٔ آن در صحیفهٔ سجادیه آمده است که مجموعه‌ای از اخلاقیات است و امام چهارم علیه‌السلام به صورت دعا بیان کرده‌اند.

(حجة‌الاسلام عبد خدایی، مسجد جامع گوهرشاد، ۸۵/۷/۱۸)

۱. صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

آفات گناه

موضوع دیگری که در دعاهای قرآنی به آن تأکید شده، این است که انسان ها باید متوجه آفات گناه باشند. گناه بدترین میکروبی است که روحیهٔ انسان را خراب و آلوده می‌کند. در دعا می‌گوییم:

«رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ؛ پروردگارا، گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان و ما را با نیکان [و در مسیر آن ها] بمیران.»[1]

همان طورکه وقتی میکروب وارد بدن انسان می شود، اگر معالجه نشود، رشد پیدا می‌کند و تبدیل به بیماریِ مزمنی می‌شود که پزشکان می‌گویند دیگر قابل معالجه نیست؛ گناه نیز آفت بزرگی است و اگر انسان پی‌درپی گناه انجام دهد؛ مثلاً به نامحرم نگاه کند، غیبت کسی را بکند، باعث ناراحتی مسلمانی شود یا گران‌فروشی کند و... دلش چرکین و سیاه می‌شود (قساوت قلب می‌آورد) و روحش کدورت پیدا می‌کند؛ مثل همان بیماری که در بدن رخنه می‌کند و بالاخره انسان را از پای درمی‌آورد. گناه، انسان را به جایی می‌رساند که دیگر لذتی از قرآن و معنویات نمی‌برد و حالت معنوی و ذوق و شوقی در حال دعا پیدا نمی‌کند.

امام سجاد ﷺ در دعای شریف ابوحمزهٔ ثمالی، آفات گناه را بیان می‌کنند؛ درست مثل پزشکی که نوعی بیماری را تحلیل می‌کند و علت های آن را برمی‌شمارد.

امام سجاد ﷺ [برای اینکه دیگران یاد بگیرند] در دعا به خداوند عرض می‌کنند:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ [تَعَبَّيْتُ] وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاساً إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِی مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِی؛ خدایا، هرگاه گفتم مهیا و آماده شدم و در پیشگاهت به نماز ایستاده و با تو مناجات کردم؛ آنگاه که وارد نماز شدم، چرتی بر من افکندی و آنگاه که با تو راز و نیاز کردم، حال مناجات را از من گرفتی! (به راستی) مرا چه شده؟!»

آن وقت حضرت چند علت برای این کار بیان می‌کنند و می‌گویند:

«...لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِی أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِی غَيْرَ شَاكِرٍ لِنَعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِی أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِی أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِی فِی الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِی أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِی آلِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِی وَ بَيْنَهُمْ خَلَّيْتَنِی؛ شاید

---

۱. آل عمران، ۱۹۳.

مرا در جایگاه دروغگویان یافتی؛ پس به دورم انداختی، یا شاید مرا نسبت به نعمت‌هایت ناسپاس دیدی؛ پس محرومم نمودی، یا شاید مرا از هم‌نشینی دانشمندان (اهل علم و معرفت) غایب یافتی؛ پس خوارم نمودی، یا شاید مرا در گروه غافلان دیدی؛ پس از رحمتت ناامیدم کردی، یا شاید مرا اُنس‌یافته با مجالس بی‌کاره‌ها دیدی؛ پس مرا به آنان واگذاشتی.»[1]

در بعضی مجالس، افراد تا نیمی از شب مشغول متلک‌گفتن و بگو و بخند هستند. آیا واقعاً ما برای این آفریده شده‌ایم که زندگی‌مان به این مسائل بگذرد یا هدفی در زندگی ما وجود دارد؟! نمی‌گویم خوش‌مشرَب نباشید؛ نه! بلکه شما باید انسانی خوش‌اخلاق، خوش‌برخورد و شادمان باشید، اما از طرفی هم نباید زندگی‌تان به بطالت بگذرد.

(حجة‌الاسلام عبد خدایی، مسجد جامع گوهرشاد، ۸۵/۷/۱۸)

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای شریف ابوحمزه ثمالی.

نگرانی محدث قمی رحمه‌الله

محدث قمی رحمه‌الله؛ مرد بسیار بزرگی بود و خداوند توفیقی به او داده که به کمتر فردی از بزرگان ما عطا شده است. وقتی شما مفاتیح به دست می‌گیرید و به‌عنوان مثال، دعای کمیل را می‌خوانید؛ در عالم برزخ، فیض عظیمی نصیب محدث قمی رحمه‌الله می‌شود. ایشان در سکَرات موت (سختی‌های مرگ) بسیار گریه می‌کردند. از او پرسیدند: «آقا! چرا این‌قدر گریه می‌کنید؟!» ایشان فرمودند: «من در همهٔ دوران عمرم فقط یک دروغ گفته‌ام که به نظر خودم، آن دروغ هم مصلحتی بوده است. همهٔ نگرانی‌ام به‌خاطر این است که اگر خدا در صحرای قیامت توجیه مرا برای این دروغ نپذیرد، من در حضور خداوند متعال و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام با یک دروغ در پرونده‌ام چه کنم و در جواب خدا چه بگویم؟!»

(حجة‌الاسلام هاشمی‌نژاد، رواق امام‌خمینی قدس‌سره، ۸۷/۱/۸)

سه ناحیه خطرناک

زبانت را از گناهان مربوط به آن حفظ کن. شکمت را از لقمهٔ حرام حفظ کن. شهوت خود را از ارتباط نامشروع حفظ کن. تمام گرفتاری های این چند میلیارد جمعیت کرهٔ زمین، به‌خاطر همین سه عضو است؛ وگرنه مردم از نواحی دیگر گرفتاری ندارند! شکم است که مردم ضعیف و پست را وادار به رباخواری، دزدی، اختلاس، غصب، رشوه، خوردن مال یتیم یا خوردن ارث برادر و خواهر می‌کند. زبان است که انسان را در اوج نفاق و دورویی قرار می‌دهد. شهوت است که این همه گناه، زنا و... را در دنیا به صورت سفرهٔ عمومی پهن کرده است. شهوت‌ران است که چشمش در اختیار نگاه به ناموس مردم است و زبانش برای ارتباط با آن‌ها کار می‌کند.

(حجة‌الاسلام حسین انصاریان، صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۳/۳)

عاقبت گناه‌کردن

گناه، انسان را از پای در می‌آورد و به‌جایی می‌رساند که دیگر عشق و علاقه‌ای به آیات الهی نخواهد داشت. خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم که بسیار تکان‌دهنده است می‌فرماید:

«**ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُون**؛ سپس فرجام کسانی‌که اعمال بد مرتکب شدند، به‌جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن‌ها را مسخره می‌نمودند.»[1]

وقتی انسان زیاد گناه کرد، به جایی می‌رسد که آیات خدا را تکذیب و استهزاء می‌کند. اوّل بدحجابی می‌کند، بعد به جایی می‌رسد که می‌گوید این حرف‌ها چیست؟ ما نمی‌توانیم عقب‌مانده زندگی کنیم.

گناه خطری است که عاقبت آن، رسیدن به انکار و تمسخر آیات خداوندست؛ و تنها چاره‌اش، توبه و استغفار است.

روی قطعه‌سنگ صافی، مقداری گرد و غبار و آلودگی وجود دارد، ولی وقتی باران بارید؛ همه را پاک می‌کند. اگر انسان واقعاً در خانهٔ خدا برود و بگوید:

«**رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَارِ**؛ پروردگارا، گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بپوشان و ما را در زمرهٔ نیکان بمیران.»[2]

آن وقت است که خدا توبه ما را می‌پذیرد و مهم‌تر از آن، خداوند وعده داده است که اگر توبه و استغفار کردی و واقعاً برگشتی، بدی‌هایت تبدیل به خوبی می‌شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی‌که نافرمانی خدا کنند؛ عذاب خوارکننده‌ای دارند.»

«**إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحاً فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللهُ غَفُوراً رَّحِيماً**؛ مگر کسی‌که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزندهٔ مهربان است.»[3]

اگر من و شما توبه کنیم؛ بدی‌هایمان تبدیل به خوبی می‌شود، خودخواهی‌مان تبدیل به خیرخواهی می‌شود. انسان یک عمر برای خودش جان می‌کند و یک روز

---

۱. روم، ۱۰.
۲. آل عمران،۱۹۳.
۳. فرقان،۷۰.

هم می‌میرد و همهٔ اموالش را برای ورثه‌اش می‌گذارد. بهتر است به این فکر کنیم که افراد دیگری هم می‌توانند از وجود ما استفاده کنند؛ می‌توانیم قرض بدهیم و یا بی‌خانه‌ای را خانه‌دار کنیم.

اگر فردی عصبی بودی که سر هیچ و پوچ داد می‌کشیدی و بعد از توبه، آدم خوش‌اخلاق و مهربانی شدی؛ حرف‌های بدت تبدیل به خوبی می‌شود. به‌واسطهٔ توبه و استغفار، خدا تحول عظیمی در انسان ایجاد می‌کند.

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن — مصلحی تو، از تو اصلاح سخن
کیمیا داری که تبدیلش کنی — گر چه جوی خون بوَد، نیکش کنی
این همه میناگری‌ها، کار توست — این همه اکسیرهٔا، ز اسرار توست

خداوند از دل خاک تیره با آبِ بی‌رنگ و کُود بدبو، صدها گل رنگارنگ می‌آفریند. بیایید فکر کنیم و عیب‌هایمان را تصفیه کنیم و نفْسمان را از گناه پاک کنیم.

«رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ»[1]؛ خدایا، ببخش و رحم کن. من به‌دستِ شیطان و نفس اماره در سراشیبی گناه قرار گرفته‌ام؛ تو دستم را بگیر. خدایا، گناهانی انجام داده‌ام که هیچ‌کس نمی‌داند؛ تو آن‌ها را پوشاندی.

چیزهایی هست که فقط خودِ انسان و خداوند می‌داند و فرد دیگری از آن خبر ندارد؛ خدا از باطن همه آگاه است.

(حجة‌الاسلام عبد خدایی، مسجد جامع گوهرشاد، ۸۵/۷/۱۸)

۱. من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۱۶.

فرصتی برای تطهیر

دعا، فرصتی است تا ما را تطهیر، پاک و بیدار کند. این دعاها باید موجب بیداری دل باشد؛ وگرنه لقلقهٔ زبان است. بهتر است قبل از دعا، نگاهی در خلوت به دلمان داشته باشیم و ببینیم این دل با چه وضعیتی می‌خواهد فریاد "یَا رَبِّ، یَا رَبِّ" سر دهد؟

آیا خداوند نفرموده است دروغ نگویید، غیبت نکنید، تهمت نزنید، مال مردم را نخورید، دنبال شهوت و غضب نباشید، این‌گونه دلتان را محل کدورت قرار ندهید، اختلافات و بد اخلاقی‌هایتان را نسبت به همسرتان و بقیه، کنار بگذارید و اگر گناهی کردید؛ توبه کنید که قبول می‌کنم؟! اما با وجود این همه سفارش، ما باز هم در غفلت زندگی می‌کنیم و هرجا که با مشکلی روبه‌رو می‌شویم، می‌گوییم: خدایا، حاجتمان را برآورده کن! پس چرا حاجت ما برآورده نمی‌شود؟! چون ما به خواسته‌های خداوند پاسخ مثبت نداده‌ایم و بندگی او را کاملاً انجام نمی‌دهیم.

(حجة‌الاسلام مرحوم مهندسی، رواق امام خمینی قدس‌سره، ۹۰/۳/۲۷)

انسان و خواهش‌های سوزنی!

وقتی هنگام دعا از خدا حاجتی را می‌طلبیم نباید برای او تکلیف معیّن کنیم و بگوییم خدایا، تو باید این حاجت مرا بدهی! قرار نیست خدا، خودش را با ما تنظیم کند؛ بلکه این ما هستیم که باید خودمان را با خدا تنظیم کنیم. قرار نیست ما به خدا بگوییم چه کار بکند؛ خدا باید به ما امر کند، ما فقط از او خواهش می‌کنیم.

باید بگوییم: «خدایا، ما با این فهم و عقل ناقصمان [و بنا بر آموزه‌هایی که اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما یاد داده‌اند] احساس می‌کنیم این حاجت‌ها را می‌خواهیم؛ همسر و فرزند خوب، خانه و مَرکب مناسب، شغل خوب، اخلاق مناسب، رزق حلال و... ، این‌ها جنبهٔ دنیایی دارند، و یا زیارت خانه‌ات، قبور اولیایت، توفیق و عاقبت‌به‌خیری، شفای بیماران و...»؛ یعنی بگوییم: «خدایا، دارم براساس آنچه که می‌فهمم از تو می‌خواهم.» نکتهٔ دیگر این است که بگوییم: «خدایا، من گفتم چه می‌خواهم؛ اما اگر مصلحت است، برآورده کن و اگر مصلحت نیست، اجابت نکن.»

برای بعضی از جوان‌ها مثالی می‌زنم؛ بچه‌ای در عالم کودکی‌اش کنار چرخ خیاطی مادرش می‌رود. مادر در حال دوخت و دوز است و بچه، سنجاق یا سوزنی را از مادرش تقاضا می‌کند. مادر به اقتضای مادر بودن ،که اشرافش به صلاح بچه بیشتر است، به او سوزن و سنجاق نمی‌دهد. شاید بچه از اینکه مادرش به او سنجاق نداده ناراحت شود و اگر اصرار بیشتری بکُند؛ ممکن است مادر، سنجاقی هم روی دستش بزند.

ای مردم، به خدا بعضی خواهش‌هایی که ما از خداوند داریم، خواهش سنجاقی و سوزنی است! خدا هم چون ما را دوست دارد حاجتمان را نمی‌دهد. ما نمی‌فهمیم؛ ولی او (خداوند) می‌داند.

اگر خدا به ما عنایتی کرد؛ باید تشکر کنیم و اگر عطا نکرد؛ باز هم باید تشکر کنیم و بگوییم حتماً مصلحت من در این نبوده است.

(حجة‌الاسلام ماندگاری، صحن جامع رضوی، ۹۰/۶/۲)

از این خانه دور نشو

حافظ وظیفهٔ تو دعاکردن است و بس در بندِ این مباش که نشنید یا شنید

تو کار خودت (عمل به دستورات الهی و دعاکردن) را انجام بده؛ خداوندِ ارحم‌الراحمین می‌داند به تو چه چیزی عطا کند. او (خداوند) از آینده و گذشتهٔ تو آگاه است. خداوند درجهٔ وجودی تو را می‌شناسد و مطابق با آنی که هستی با تو عمل می‌کند. بنابراین، بهترین راه و عمل این است که انسان دستش را به سوی پروردگارِ عالم دراز کند و "**یَا اللهُ و یَا اللهُ...**" از لبش نیفتد و به آن دژ محکم پناهنده شود.

اگر خدا بخواهد به تو چیزی عطا کند؛ اجازه می‌دهد تو دربارهٔ آن دعا کنی؛ یعنی در ذهنت می‌آورد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«**إِنَّ اللهَ إِذَا اَرَادَ اَنْ یَسْتَجِیبَ لِعَبْدٍ اَذِنَ لَهُ فِی الدُّعَاءِ**؛ زمانی که خداوند ارادهٔ استجابت خواستهٔ بنده‌اش را بنماید، به او اجازهٔ دعاکردن می‌دهد.»[1]

(آیة الله ممدوحی "حفظه‌الله‌تعالی"، دارالقرآن صحن جمهوری اسلامی، ۸۷/۵/۷)

---

۱. کنز العمّال، ح۳۵۶.

یوسف گمگشته

وجود نازنین امام‌مهدی "عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف" می‌فرمایند: «**وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ**؛ برای تعجیل در ظهور، بسیار دعا نمایید که گشایش کارهای شما نیز می‌باشد.»[1]

قوم یونس پیامبر علیه‌السلام، وقتی پیغمبرشان را از دست دادند؛ از شهر و دیارشان بیرون آمدند و دست به دعا برداشتند. با دعا و توسل؛ خداوند، پیامبرشان را به آن‌ها برگرداند. بیایید ما هم دست به دعا برداریم و بگوییم: «**اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِيِّكَ الْفَرَجَ**»

(حجة‌الاسلام عزیزی، صحن جمهوری اسلامی، ۹۰/۴/۹)

۱. الإحتجاج، ج۲، ص۴۷۱؛ بحارالأنوار (ط- بیروت)، ج۵۲، ص۹۲.

خلاصهٔ بخش پنجم

* مصایب و مشکلاتی که بر زندگی ما عارض می‌شود از سه ناحیه است که عبارت‌اند از: «بازتاب اعمال خودمان و بی‌تدبیری و یا امتحان الهی.»

* اگر دیدید دعایتان مستجاب نشد، مبادا ناامید شوید و به درگاه خداوند گله کنید!

* یکی از شروط استجابت دعا، ایمان به پیامبران الهی علیهم‌السلام است.

* گاهی ما چیزی را دوست داریم که به ضرر ماست و گاهی هم از چیزی کراهت داریم (بدمان می‌آید)؛ ولی خیر ما در آن است!

* اگر درون (وجود) ما گرفتار حسد، بخل، کینه، دورویی، تعصب بی‌جا، لجبازی یا... باشد؛ دعایمان مستجاب نمی‌شود.

* اگر ما عاشقیم و خداوند معشوق ماست؛ عاشق غیر از درِ خانه معشوق کجا را دارد؟!

* آدم گناهکار، پلید است و دعایش مستجاب نمی‌شود.

* حضرت ثامن‌الحجج؛ آقا علی‌بن‌موسی‌الرّضا علیه‌السلام فرمودند: «هرگاه بندگان، گناهانِ جدیدی مرتکب شوند که تا قبل از آن مرتکب نمی‌شدند؛ خداوند بلاهایی جدید برای آن‌ها می‌فرستد که از آن آگاه نیستند.»

* چگونه انتظار داری خداوند دعای زبانی را که گناهان بسیاری انجام داده بپذیرد؟!

* انسان دو دشمن حقیقی دارد؛ یکی دشمن داخلی (نفس اماره) و دیگری دشمن خارجی (شیطان).

دشمن خارجی (شیطان) بدون کمک و همکاریِ دشمن داخلی (نفس اماره) نمی‌تواند کاری انجام دهد.

* گناه مانند میکروب وقتی وارد وجود انسان می‌شود، اگر معالجه نشود، رشد پیدا می‌کند و تبدیل به بیماری مزمنی می‌شود.

* گناه، انسان را از پای درمی‌آورد و به‌جایی می‌رساند که دیگر عشق و علاقه‌ای به آیات الهی نخواهد داشت.

* اگر من و شما توبه کنیم، بدی‌هایمان تبدیل به خوبی می‌شود.

* دعا فرصتی است تا ما را تطهیر، پاك و بیدار کند. این دعاها باید موجب

بیداری دل باشد؛ وگرنه لقلقهٔ زبان است.

* تو کار خودت (عمل به دستورات الهی و دعاکردن) را انجام بده؛ خداوندِ ارحم‌الراحمین می‌داند به تو چه چیزی عطا کند. او(خداوند) از آینده و گذشتهٔ تو آگاه است.